

تربیت مورخ یا تربیت معلم: اعزام دانش‌جویان رشته تاریخ و جغرافیا به اروپا (۱۳۰۷-۱۳۱۲خ)؛ انگیزه‌ها، سازوکارها و نتایج

نوع مقاله: پژوهشی

عباس قدیمی قیداری^۱/اصغر (سیاوش) شوهانی^۲

چکیده

اعزام دانش‌جویان به اروپا که پس از جنگ‌های ایران و روس با هدف نوسازی و جبران عقب‌ماندگی آغاز شده بود در دوره قاجار تداوم یافت، به گونه‌ای که طبق مستندات قریب به هزار دانشجو در این عصر به اروپا گسیل شدند. بخشی از انگیزه کارگزاران برای اعزام دانشجو بازسازی و تحول نظام آموزشی بود. در دهه اول عصر پهلوی نیز با تصویب قانون اعزام دانشجو در دوره ششم مجلس شورای ملی، موج جدیدی از اعزام در سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲خ ایجاد شد. براساس شواهد در عصر قاجار در «رشته تاریخ» هیچ دانشجویی اعزام نشد. اما در دوره پهلوی در میان نخستین دانشجویان اعزامی نام رشته تاریخ نیز به چشم می‌خورد. البته موج جدید اعزام دانشجو در این رشته به پرورش مورخ یا تحول پژوهش‌های تاریخی منجر نشد. برای تبیین این پدیده در مقاله پیش رو، پس از بررسی اجمالی روند اعزام دانشجو به طور عام و اعزام دانشجویان رشته تاریخ به طور خاص، براساس منابع و اسناد، سازوکارهای اعزام دانشجویان در این رشته، افراد اعزامی و رهاورد اعزام‌شدگان مطالعه شده است. برای فهم مسئله تبدیل نشدن دانشجویان اعزامی رشته تاریخ به مورخان حرفه‌ای به چند متغیر اصلی توجه شده است: انگیزه‌ها و اهداف طراحان و کارگزاران این سیاست، انتظارات و خواست حکومت از دانش‌آموختگان مبنی بر به‌کارگیری آنها در موقعیت‌ها و سمت‌های دلخواه و متناسب با فرایند نوسازی، نظام آموزشی فرانسوی به‌عنوان مقصد ۷۵٪ دانشجویان اعزامی و شکاف آموزش و پژوهش در این کشور در دهه‌هایی که دانشجویان ایرانی به آنجا اعزام شدند.

واژگان کلیدی: اعزام دانشجویان به اروپا، رشته تاریخ و جغرافیا، تربیت معلم، دانشگاه تهران، دوره پهلوی، نوسازی نظام آموزشی.

Training Historian or History Teacher: Dispatching History and Geography Students to Europe (1928-1933 A.D.): Motivations, Mechanisms and Achievements

Abbas Ghadimi Gheidari¹/Asghar (Siavash) Shohani²

Abstract

The process of dispatching students to Europe had begun after the Russo-Iranian wars with the aim of modernization and recovery from underdevelopment continued throughout the Qajar period. According to our evidence, about a thousand students were dispatched to Europe in this period. One of the primary motivations for dispatching students was reconstructing and transforming the educational system. With the ratification of the bill for dispatching students in the first decade of the Pahlavi period, by the sixth national consultative assembly, a new wave of dispatching students began during the years 1928-1933. According to our evidence, no history student was dispatched to Europe during the Qajar period. It was only in the Pahlavi period that the history students were included among the dispatching students. However, dispatching students did not result in training historians or any improvement in historical studies. To elucidate this matter, the present article after an overview of the process of dispatching students in general and dispatching history students in the field of history in particular, will discuss the mechanisms of dispatching history students, dispatched students, and their achievement, based on sources and documents. Moreover, there are some variables in order to understand the cause of the dispatched students failure in becoming professional historians: namely the motivations and objectives of policy-making officials; the government expectations and demands from graduates students of their future careers in the process of modernization, the French educational system as the destination of 75% of students; and the gap between research and education in French educational system during the time

Keywords: Dispatching Students to Europe, Disciplines of "History" and "Geography", Teacher Training, University of Tehran, Pahlavi Period, Modernization of Education System.

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. * تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۳/۱۴ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۶/۲۶
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران پس از اسلام دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) (مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری اصغر شوهانی با عنوان «جریان تاریخ‌نگاری آکادمیک در ایران: پیدایی، دگرگونی و کارکرد ۱۲۵۷-۱۲۸۵خ» است.)

3. Professor, University of Tabriz, Tabriz, Iran. E-mail: ghadimi@tabrizu.ac.ir.

4. Phd Candidate in History of post-Islamic Iran at Tabriz University, Tabriz, Iran

E-mail: siavash.shohani@gmail.com (Corresponding Author).

بیان مسئله، مدعا و سؤالات

رشته تاریخ به‌عنوان یکی از نخستین رشته‌های دانشگاهی همزمان با تأسیس دانشگاه تهران رسمیت یافت و با تأسیس نهادهای دانشگاهی در دهه‌های بعد گسترش پیدا کرد. اما با گذشت بیش از هشت دهه از ایجاد این رشته هنوز این سؤال باقی است که چرا در نظام آموزش عالی، در رشته تاریخ به طور عام مورخ حرفه‌ای (یا به تعبیر دیگر تاریخ‌پژوه) تربیت نمی‌شود؟ در درون این مسئله مدعایی نهفته است که از یک سو دانش‌آموختگان این رشته را که مورخ نیستند و از دیگر سو مورخان حرفه‌ای را که در رشته تاریخ تحصیل نکرده‌اند، گواه می‌گیرد.

به نظر می‌رسد در نظام آموزش عالی، در سطح کلان، رشته تاریخ ذیل «آموزش تاریخ»/ «بازآموزی تاریخ» تعریف شده و در سطوح خرد چون برنامه‌ریزی آموزشی، سرفصل‌های درسی و قوانین و مقررات و نظایر آن نیز همین نگاه تسری، بازتولید و استمرار یافته است. به بیان ساده، وظیفه‌ای که بر دوش این رشته گذاشته شده، آموزش تاریخ است نه نوشتن تاریخ. مصداق بارز چنین نگاهی را می‌توان در اعزام دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا به اروپا در آغاز دههٔ نخست قرن چهاردهم خورشیدی، پیش از تأسیس دانشگاه تهران، مشاهده کرد، یعنی در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ که نطفهٔ اولیهٔ گروه تاریخ دانشگاه تهران بسته شد و بخشی از هیئت اعزامی رشته تاریخ هستهٔ اولیهٔ نسل نخست استادان دانشگاه تهران را تشکیل دادند.

سازوکار پدیدهٔ اعزام دانشجوی رشته تاریخ در این مقطع را می‌توان از آب‌سخورهای مهم این نگاه کلان دانست. البته متغیرهای پدیدار شدن چنین نگاهی به دانش و رشته تاریخ افزون بر این است و طرح‌وارهٔ مفصل دیگری را می‌طلبد. حال در گام نخست ضروری است مدعای نگاه آموزش‌محور به رشته تاریخ، با شرح مصادیق آن براساس داده‌ها و اسناد برجای مانده بر مبنای توضیحی تاریخی، صورت‌بندی شود.

برای پاسخ به مسئلهٔ مقالهٔ حاضر و براساس مدعای مطرح‌شده می‌توان پرسید همزمان با موج اعزام دانشجو به اروپا در سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ چه کسانی از رشته تاریخ و جغرافیا اعزام شدند؟ انگیزهٔ کارگزاران از اعزام دانشجویانی در این رشته چه بود؟ نظام آموزشی و پژوهشی کشور مقصد چه تأثیری بر محصلان و نظام آموزشی ایران داشت؟ و فرجام محصلان اعزامی چه شد؟

درخصوص اعزام دانشجو به اروپا و آمریکا تاکنون پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام شده است. سید محمد

۱. سید محمد طباطبایی، «تاریخچهٔ اعزام محصل به اروپا»، شفق سرخ، ش ۲۳۹۳ (۱۶ تیر ۱۳۱۲خ)، تا ش ۲۴۲۷ (۷ شهریور ۱۳۱۲خ).

«دارالعلوم» در ایران تأسیس و از معلمان اروپایی برای تدریس دعوت شود.^۱ فارغ از مقالات انتقادی محیط، نخستین پژوهش تاریخی را مجتبی مینوی در سلسله مقالات «اولین کاروان معرفت» (۱۳۳۲) در یغما منتشر کرد.^۲ پژوهش ماندگار مینوی راه را بر دیگر پژوهشگران گشود. چنانکه یک دهه بعد از او، حسین محبوبی اردکانی در مقاله‌هایی با عناوین «دومین کاروان معرفت» (۱۳۴۴) و «سومین کاروان معرفت» (۱۳۴۵-۱۳۴۶) پژوهش مینوی را ادامه داد.^۳ همچنین همو در کتاب *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران* (۱۳۵۴) که برگرفته از رساله دکتری اوست، به تفصیل مبحث اعزام دانشجویان را در ادوار فتح‌لی شاه، ناصری و مظفری بررسی می‌کند و سیر اعزام و بازگشت، مناسبات، روابط و دستاوردهای دانشجویان اعزامی را می‌کاود.^۴ در سال ۱۳۴۶ مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران پیمایشی را براساس ۱۷۶ نفر از افراد زنده و قابل دسترس از میان ۶۴۰ دانشجوی اعزامی سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ انجام داد که نتایج آن در مقاله‌ای در سال ۱۳۵۳ منتشر شد. در این پیمایش شاخص‌های چشمگیری از جمله پیشینه خانوادگی، تحصیلات و مشاغل افراد اعزامی لحاظ شده و از این رو پژوهشی متفاوت و به یک معنا سندی قابل اتکا است.^۵ زندگی و احوالات شخصی دانشجویان اعزامی و اقدامات و آثار آنها مورد توجه پژوهش‌های یادشده بوده است. اما غلامعلی سرمد، در پژوهشی جامعه‌شناختی، سوابق خانوادگی و طبقاتی محصلین اعزامی کل دوره قاجار و نیز اقدامات و اثرات آنها را در قالب کتابی با عنوان *اعزام محصل به خارج از کشور در دوره قاجار* (۱۳۷۲) طرح کرده است. علی محمد حاضری در کتاب *روند اعزام دانشجو در ایران* (۱۳۷۲)، با بررسی اجمالی روند اعزام از آغاز تا سال انتشار اثر، تلاش کرده است جنبه‌های مالی اعزام محصلان، نوع رشته‌ها، سطح تحصیلات، انتخاب محل تحصیل، سیاست‌های جذب و نظایر آن را مطالعه کند، هرچند بررسی‌های او در بخش‌های مربوط به پیش از انقلاب ۱۳۵۷ چندان عمیق نیست و براساس اسناد یا پژوهش‌های مرتبط سامان نیافته است.^۶

۱. گفتنی است چنین اختلاف نظری درخصوص کسب دانش از طریق اعزام دانشجو در برابر تأسیس نهاد علمی و به خدمت گرفتن استادان اروپایی از زمان تأسیس دارالفنون تا زمان تأسیس دانشگاه تهران همواره مطرح بود و در مذاکرات مجلس درخصوص تصویب قوانین اعزام دانشجو نیز راه یافت. بنگرید به: صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه ۲۰۰ (شنبه ۱۹ محرم ۱۳۲۹ق)؛ نیز جلسه ۲۱۷ (یکشنبه ۲۶ صفر ۱۳۲۹ق).
۲. مجتبی مینوی، «اولین کاروان معرفت ۱»، یغما، ش ۶۲ (مرداد ۱۳۳۲)، ص ۱۸۱-۱۸۵؛ همو، «اولین کاروان معرفت ۲»، یغما، ش ۶۳ (شهریور ۱۳۳۲)، ص ۲۳۲-۲۳۷؛ همو، «اولین کاروان معرفت ۳»، یغما، ش ۶۴ (مهر ۱۳۳۲)، ص ۲۷۴-۲۷۸؛ همو، «اولین کاروان معرفت ۴»، یغما، ش ۶۵ (آبان ۱۳۳۲)، ص ۳۱۳-۳۱۸؛ همو، «اولین کاروان معرفت ۵»، یغما، ش ۶۶ (آذر ۱۳۳۲)، ص ۳۵۱-۳۵۳.
۳. حسین محبوبی اردکانی، «دومین کاروان معرفت»، یغما، ش ۲۱۱ (بهمن ۱۳۴۴)، ص ۵۹۲-۵۹۸؛ همو، «سومین کاروان معرفت ۱»، یغما، ش ۲۲۲ (دی ۱۳۴۴)، ص ۵۱۶-۵۱۹؛ همو، «سومین کاروان معرفت ۲»، یغما، ش ۲۲۵ (فروردین ۱۳۴۶)، ص ۳۰-۳۶.
۴. حسین محبوبی اردکانی، *مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰)، ص ۱۲۲-۱۹۵، ۳۲۰-۳۶۵.
۵. حسین مرادی‌نژاد، پرویز پژوهش‌شرعی، «پژوهشی درباره فرستادن دانشجو به خارج در دوره قاجار و پهلوی»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ش ۴ (تابستان ۱۳۵۳)، ص ۹۰-۱۱۵.
۶. برای نمونه، درخصوص رشته‌های تحصیلی اعزام‌شدگان در عصر پهلوی، رشته‌های تحصیلی وزرا براساس *کتاب وزارت و وزیران در ایران*، اثر زهرا شجعی، بازنویسی شده که شامل تمامی تحصیل‌کنندگان در خارج نیست، اما به کل روند تعمیم داده شده است. علی محمد حاضری، *روند اعزام دانشجو در ایران* (تهران: سمت، ۱۳۷۲)، ص ۶۶-۷۱.

عبدالاحسین نوایی و الهام ملک‌زاده نیز در اثر *دانشجویان ایرانی در اروپا (۱۳۸۲)*، اسناد مربوط به قانون اعزام محصل را از مجموعه اسناد ملی (از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳) منتشر کرده‌اند. این اثر، برخلاف آثار پیشین، بر استنساخ و چاپ اسناد تمرکز یافته و به‌رغم کاستی‌ها، از جمله فقدان فهرست و عناوین اسناد منتشرشده، منبع بسیار مهمی در مبحث اعزام دانشجویان است. نویسندگان در پایان این اثر سعی کرده‌اند با شرح احوال ۴۵۶ نفر از دانشجویان اعزامی و گزینش زندگی زنان از آن میان، از زاویه جدیدی به بررسی پدیده اعزام دانشجو در این برهه بپردازند که تا پیش از آن مورد توجه نبوده است.^۱ کاروان فرهنگ در فرنگ (۱۳۸۷)، اثر جلال ستاری، از دیگر پژوهش‌ها در خصوص اعزام دانشجویان در عصر قاجار و پهلوی است که مؤلف کوشیده است براساس منابع موجود روایتی سراسر است به دست دهد. این اثر بسیار مبتنی بر یافته‌های کتاب‌های پیش از خود، از جمله *دانشجویان ایرانی در اروپا*، است، اما این ویژگی آن که پدیده‌ها را با استناد به روزنامه‌ها، از جمله *اطلاعات*، روایت می‌کند سبب شده است نسبت به آثار پیشین لحن و زاویه دید متفاوتی داشته باشد. با کاروان معرفت (۱۳۹۶)، اثر بهمن زینلی، نیز از جمله آثاری است که به بررسی روند اعزام دانشجویان به اروپا در دوره قاجار و تأثیر آن بر نهضت مشروطیت پرداخته است. آخرین پژوهش منتشرشده اثر ارزنده محمد قبادی است با عنوان *در تکاپوی دانش؛ پژوهشی در فرایند گسیل دانشجویان به اروپا (۱۳۰۷-۱۲۹۹ ش)* که ویژگی‌های متمایزی نسبت به آثار پیشین دارد، از جمله روایت مخالفان و موافقان با اعزام دانشجویان در مجلس دوم، توصیف رویکردهای موافقان و مخالفان دوگانه بسط آموزش ابتدایی/آموزش متوسطه و عالی در دوره پس از کودتای ۱۲۹۹ و از همه مهم‌تر توصیف روند اعزام دانشجویان در رشته‌های نظامی، راه‌آهن، نفت، بهداری، پست و تلگراف در فاصله کودتای ۱۲۹۹ تا سال ۱۳۰۷ خ (که در دیگر پژوهش‌ها مغفول مانده) و نیز روند تصویب قوانین موج جدید اعزام (۱۳۰۷-۱۳۱۲) و مشخصات و نتایج اعزام گروه ۱۱۰ نفره نخست این موج در سال ۱۳۰۷، از طریق احصای اسامی محصلان و فرجام کار آنها. مقالاتی نیز در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند که اغلب مبتنی بر پژوهش‌های پیشین هستند و بر وجه خاصی همچون تأثیر محصلان بر نوسازی و اصلاحات تأکید دارند.^۲ تمامی پژوهش‌های یادشده، به‌رغم تفاوت‌هایشان، وجه مشترک برجسته‌ای دارند و آن اینکه هیچ یک بر رشته خاصی از جمله تاریخ و جغرافیا متمرکز

۱. *دانشجویان ایرانی در اروپا، اسناد مربوط به قانون اعزام محصل (از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳)*، به کوشش عبدالاحسین نوایی و الهام ملک‌زاده (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۲)، ص ۶۵۵-۷۳۳.

۲. علیرضا آقاسینی، «چالش و پاسخ در دوره قاجاریه: اعزام دانشجو به خارجه با تأکید بر مورد فرانسه»، *تاریخ روابط خارجی*، ش ۳۲ (پاییز ۱۳۸۶)، ص ۱-۲۵؛ بهزاد قاسمی، «گذری بر زمینه‌های نوسازی و اندیشه اصلاح‌گرانه در ایران عصر قاجار، با تأکید بر مسأله اعزام دانشجو به خارجه از ایران»، *تاریخ پژوهی*، ش ۵۱ (تابستان ۱۳۹۱)، ص ۴۵-۶۶؛ محمد قبادی، «چهارمین کاروان معرفت: تصویب قانون اعزام محصل در مجلس دوم مشروطه»، *فصلنامه تاریخ پژوهی*، ش ۵۶ (زمستان ۱۳۹۴)، ص ۷۹-۹۶.

نیستند و بیشتر با رویکرد جریان‌شناسی بر روند اعزام دانشجویان در عصر قاجار و پهلوی و قوانین مربوط به آن تأکید کرده‌اند. اما نوشتار پیش رو بر احصای دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا، انگیزه اعزام و نتایج آن و تأثیر این پدیده در رشته تاریخ سامان یافته است.

مقدمه؛ «کاروان‌های معرفت» پیامد فرهنگی یک بحران سیاسی در عصر قاجار

در بحبوحه جنگ‌های نخست ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸ق) تفاهم‌نامه فین‌کنشتاین (۱۸۰۷م/۱۲۲۲ق) بین ایران و فرانسه با هدف پشتیبانی فرانسه از ایران در برابر روسیه و ضربه زدن به منافع انگلستان در هند از طریق ایران به نفع فرانسه منعقد شد و ژنرال گاردن، نماینده ناپلئون در ایران، به عباس میرزا، نایب‌السلطنه، پیشنهاد کرد «هر ساله هم جمعی از جوانان ایرانی را برای تحصیل به پاریس ببرد و آنها را تعلیم دهند.»^۱ اما در نتیجه انعقاد معاهده صلح تیلسیت بین فرانسه و روسیه (۱۸۰۸م/۱۲۲۲ق)، فرانسه از این قرارداد، به مانند تمامی تعهدات خود، شانه خالی کرد. انگلستان جای خالی فرانسه را مغتنم شمرد و سرجان ملکم و سپس سر هارفورد جونز را به ایران فرستاد تا در برابر تعهداتی مشابه از امنیت مرزهای غربی هند آسوده‌خاطر شود. جونز پیشنهاد داد که «ایرانیان از جانب انگلستان قراری شبیه به قرارداد فرانسوی‌ها ببندند تا جوان‌های ایرانی در لندن تحصیل کنند و با وزرای ایران ترتیب داد که خرج تحصیل ایشان را برای تحصیل بفرستند.» بدین روی مقرر شد جونز هنگام بازگشت در ۱۲۲۶ق/۱۸۱۱م دو ایرانی را به لندن ببرد: «یکی از آنها محمد کاظم پسر نقاش‌باشی عباس میرزا بود و دیگری میرزا حاجی بابای افشار پسر یکی از صاحب‌منصبان شاهزاده.»^۲ به هر روی، مناسبات سیاسی به سمتی پیش رفت که انگلستان مقصد نهایی دانشجویانی شد که قرار بود تمدن جدید را برای کشور به ارمغان بیاورند.

جونز در خاطرات خود می‌نویسد عباس میرزا «دو جوان از خانواده‌های بزرگ را به من سپرد تا همراه خودم به انگلستان ببرم تا در آنجا تحصیل کنند و آموزش ببینند، یکی‌شان در پزشکی و نجوم و دیگری در هنر نقاشی.»^۳ انتخاب این رشته‌ها برای نخستین افراد اعزامی حاکی از آن است که عباس میرزا، به‌رغم آنکه دغدغه‌اش فهم علت عقب‌ماندگی ایرانیان و پیشرفت اروپاییان بود،^۴ راهبرد منسجمی برای اعزام دانشجویان و به‌کارگیری دانش آنها برای حل مسئله انحطاط نداشت؛ خاصه آنکه در همان گزارش آمده است: «جای تأسف است که این دو جوان نوشتن و خواندن فارسی را نمی‌دانند! [!] چرا که این

۱. مینوی، «اولین کاروان معرفت»، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۱۸۳. میرزا حاجی بابای افشار همان کسی است که نامش در رمان سرگذشت حاجی بابا اصفهانی اثر جیمز موریه جلودانه شد. بنگرید به: جیمز موریه، سرگذشت حاجی بابا اصفهانی، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی (تهران: نگاه، ۱۳۸۶).

۳. سر هاردفورد جونز، خاطرات سر هاردفورد جونز، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، ترجمه مانی صالحی علامه (تهران: انتشارات ثالث، ۱۳۹۸)، ص ۳۰۳؛ مینوی، «اولین کاروان معرفت»، ص ۱۸۳.

۴. آمده ژوبر، مسافرت در ارمستان و ایران، ترجمه علی‌قلی اعتماد مقدم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷)، ص ۱۷۶.

مسئله موجب می‌شود که انگلیسی را هم به اشکال بیاموزند.^۱ محمدکاظم در ۱۸۱۳م به مرض سل درگذشت. در ۱۸۱۵م/۱۲۳۰ق عباس میرزا پنج نفر دیگر را برای کسب علم روانه انگلستان نمود: میرزا رضا صوبه‌دار توپخانه برای تحصیل توپخانه، میرزا جعفر مهندس برای مهندسی، میرزا جعفر دیگری برای تحصیل شیمی یا طب، میرزا صالح برای آموختن زبان انگلیسی و محمدعلی چخماق‌ساز برای یاد گرفتن قفل و کلیدسازی.^۲ اعزام این گروه، فارغ از تفاوت رشته‌های تحصیلی آنها، برخلاف گروه نخست، نتایج مهمی در پی داشت.

از ۱۲۲۶ق که عباس میرزا دو تن هنرآموز و محصل را به انگلستان فرستاد تا زمان تأسیس دارالفنون (۱۲۶۸ق) که باید آن را نخستین تلاش رسمی برای آموزش نوین در داخل مرزهای کشور دانست، ۲۹ ایرانی برای تحصیل به اروپا رفتند که اغلب به خرج دولت فرستاده شده بودند.^۳ بحرانی که جنگ‌های ایران و روس در ساخت اجتماعی ایران به وجود آورد مانند بحرانی نبود که هر جنگ مشابه دیگری ممکن است در پی داشته باشد. زنجیره‌ای از شرایط پسینی تحت تأثیر این جنگ به وجود آمد که تحولات یک قرن بعد از آن تا جنبش مشروطه را تحت الشعاع خود قرار داد و گسست در نظام سنت را پدیدار کرد. اعزام محصلین به غرب از نخستین پیامدهای فرهنگی این جنگ‌ها بود. گرچه نیت عباس میرزا در اعزام این دانشجویان یکسره سیاسی بود، نتایج دیگری نیز به دنبال داشت. در واقع هدف او از این کار کسب نتیجه عملی از علومی همچون شیمی، طب، مهندسی، توپخانه و... بود که منجر به تقویت قوای نظامی می‌شد. اما این کوشش سیاسی به نگارش یکی از مهم‌ترین سفرنامه‌های ایرانی به قلم میرزا صالح شیرازی در ۱۲۳۰ تا ۱۲۳۵ق انجامید.^۴ میرزا صالح در این اثر پا را از سفرنامه‌نویسی فراتر نهاد و نخستین ایرانی لقب گرفت که با خروج از سنت تاریخ‌نگاری ایرانی به نوشتن تاریخ انگلستان پرداخت. شگفت آنکه دو نتیجه مهم دیگر اعزام این دانشجویان، یعنی تأسیس چاپخانه در ۱۲۳۵ق/ ۱۸۱۹م^۵ و در پی آن انتشار نخستین روزنامه فارسی در تهران در ۱۲۵۳ق/ ۱۸۳۶م^۶، نیز به دست میرزا صالح صورت پذیرفت.

۱. مینوی، «اولین کاروان معرفت»، ص ۱۸۴.

۲. همان؛ جلال ستاری، کاروان فرهنگ در فرنگ (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷)، ص ۱۵؛ نایل گرین، براساس اسناد وزارت خارجه بریتانیا و سفرنامه میرزا صالح، سرگذشت این شاگردان ایرانی را در انگلیس شرح داده است. بنگرید به: نایل گرین، عشق غریبه‌ها (سرگذشت شش محصل ایرانی در انگلستان جین آستین)، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه (تهران: نشر چشمه، ۱۴۰۰).

۳. محبوبی اردکانی، «دومین کاروان معرفت»، ص ۵۹۸؛ ستاری، ص ۱۸.

۴. بنگرید به: میرزا صالح شیرازی، سفرنامه‌ها: میرزا صالح شیرازی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷).

۵. مینوی، «اولین کاروان معرفت»، ص ۳۱۶-۳۱۶. البته تقی‌زاده نظر متفاوتی دارد و معتقد است نخستین چاپخانه دو سال پیش از این، به اهتمام شخصی به نام زین‌العابدین ابن‌ملک محمد التبریزی تأسیس شده بوده است. بنگرید به: حسن تقی‌زاده، «چاپخانه و روزنامه در ایران»، کوا، ش ۵۲ (۲۸) آذر ۱/۱۲۹۰، رمضان ۱۳۳۹ق، ص ۱۲.

۶. عباس اقبال، «سابقه تمدن جدید در ایران: اولین روزنامه چاپی فارسی در ایران»، یادگار، س ۱، ش ۳ (آبان ۱۳۲۳)، ص ۴۹-۵۴.

دارالفنون، به عنوان نخستین مدرسه جدید رسمی، آغازگر توسعه فرهنگی در عصر قاجار^۱ و سنگ بنای برنامه اصلاح آموزشی امیرکبیر بود. هدف از تأسیس این نهاد آماده‌سازی کادرهای حکومتی تحصیل کرده و لایق اجرای اصلاحات اداری و مواجهه با چالش‌های دیپلماتیک جدیدی بود که بر اثر افزایش تماس با کشورهای اروپایی بروز می‌کرد. تصمیم امیرکبیر در تأسیس این مدرسه هم از نیازهای آموزشی داخلی ناشی می‌شد و هم از برداشت او از مزایای حاصل از نفرستادن دانشجویان به خارج.^۲ در واقع امیرکبیر الگوی اعزام دانشجو را برای تربیت تعداد زیادی کادر اداری به منظور پی‌گیری اصلاحات ناکافی می‌دانست. همچنین عدم اتکا به مشاوران خارجی اعزامی به ایران، کم هزینه‌تر بودن تربیت دانشجویان در داخل نسبت به اعزام آنها به خارج و نگرانی از تأثیرات سیاسی و فرهنگی اعزام دانشجویان به اروپا در این اقدام امیر مؤثر بود. هرچند بعد از وی روند اعزام دانشجو تداوم یافت. چنانکه تنها در ۱۲۷۶ ق چهل و دو نفر محصل و کارآموز که چهارده نفر از آنها دانش‌آموخته دارالفنون بودند، برای کسب دانش نوین راهی اروپا شدند.^۳ پس از مشروطه، در ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق، نخستین قانون اعزام محصل به تصویب مجلس شورای ملی دوم رسید^۴ و در همان سال ۳۰ نفر به اروپا اعزام شدند.^۵ از این تعداد ۱۵ نفر (معادل پنجاه درصد) در شعبه معلمی اعزام شدند. هرچند رشته تخصصی آنها مشخص نیست، بنا به فهرست افراد اعزامی می‌توان گفت رشته تاریخ دست کم در افراد نام‌آور سهمی نداشت. عیسی صدیق، علی اکبر سیاسی و محمدعلی جمالزاده در شمار افراد اعزامی بودند.^۶ بنا به پژوهش غلامعلی سرمد، در دوره قاجار از ۱۲۲۶ تا ۱۳۳۹ ق (۱۳۰۰ خ) قریب به هزار نفر برای تحصیل به خارج اعزام شدند^۷ که مطابق اطلاعات به‌دست‌آمده رشته تاریخ در آنها جایی نداشت.

اعزام دانشجو در دوره رضاشاه؛ تغییر قوانین، برابری و خدمت به وطن

در دوره ششم مجلس شورای ملی، قانون جدید اعزام محصل به خارج در اول خرداد ۱۳۰۷ تصویب شد که طبق آن حکومت می‌توانست هر ساله ۱۰۰ دانشجو به اروپا و امریکا بفرستد.^۸ تفاوت‌های عمده‌ای بین این قانون و نخستین قانون اعزام وجود داشت، از جمله رسمیت بخشیدن به رقابت برای اعزام، الزام

۱. محمدعلی اکبری، *چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار*، چاپ اول (تهران: نشر روزنامه ایران، ۱۳۸۴)، ص ۷۹.

۲. مونیکا ام. رینگر، *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه (تهران: ققنوس، ۱۳۸۱)، ص ۸۴-۸۵.

۳. محبوبی اردکانی، «سومین کاروان معرفت»، ص ۲۷ به بعد. محبوبی اردکانی گزارش مفصلی درباره این ۴۲ نفر نیز به دست داده است. بنگرید به: محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی*، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۴۱.

۴. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه ۲۴۷ (۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق) (تهران: مجلس شورای ملی).

۵. بنگرید به: عیسی صدیق، *یادگار عمر*، ج ۱ (تهران: شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۴۰)، ص ۳۴-۴۴؛ محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۸؛ ستاری، ص ۲۲.

۶. محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹.

۷. غلامعلی سرمد، *اعزام محصل به خارج از کشور در دوره قاجار* (تهران: بنیاد، ۱۳۷۲)، ص ۱۵۳.

۸. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ششم، جلسه ۲۴۶ (۱ خرداد ۱۳۰۷ خ) (تهران: مجلس شورای ملی).

تعهد خدمت دست کم معادل دوره تحصیل، استخدام فارغ‌التحصیلان در رشته‌های مرتبط با تخصص آنها و اعزام سرپرست‌های دولتی همراه با دانشجویان برای نظارت بر پیشرفت علمی و رفتار دانشجویان.^۱ یکی از نکاتی که می‌توان به آن توجه کرد اینکه اکثریت اعزام‌شدگان این دوره متولدین سال‌های ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۵ خ بودند،^۲ یعنی کسانی که در بحبوحه مشروطه یا پس از آن دیده به جهان گشودند. از این رو، این نسل پسامشروطه فهم دیگر گونه‌ای از مقوله اعزام داشت. برخلاف دانشجویان عصر قاجار، اعزام این افراد محصول سازوکاری قانونی و براساس اصل شایسته‌سالاری بود و نه برآمده از نسبت‌های خاندانی و طبقاتی پیشامشروطه. از همین رو، در میان اعزام‌شدگان نام افرادی از طبقات غیرممتاز دیده می‌شود. در هنگام تصویب این قانون در مجلس، نمایندگان لیبرال چون تقی‌زاده، دشتی، داور و فیروزآبادی از اعزام دانشجویان فقیر حمایت کردند. استدلال آنها این بود که طبقات ممتاز توانایی مالی اعزام فرزندانشان را دارند و نیازی به کمک دولت ندارند. همچنین آنها امید داشتند در مقایسه با طبقات ممتاز که بعد از بازگشت به کسب‌وکار خانوادگی می‌پرداختند و صرفاً برای پرستیژ اجتماعی به دنبال مناصب دولتی می‌گشتند، طبقات فرودست بعد از بازگشت به خدمات دولتی مشتاق‌تر باشند.^۳ چنین قاعده‌ای در قانون اعزام قید نشد، اما شرط «عدم استطاعت به قدر تحمل خرج لازم تحصیل در خارج» در «نظام‌نامه اساسی محصولینی که به خرج دولت به خارج اعزام می‌شوند» در قانون مصوب ۱۷ خرداد ۱۳۰۶ آمد.^۴ این تغییر را بیش از هر چیز باید در نسبت با اهتمام آزادی‌خواهی پسامشروطه برای تغییر ساخت اجتماعی ایران دوران قاجار به نفع طبقات فرودست در نظر گرفت. هرچند در قوانین سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۱۱ تعداد این افراد به بیست درصد محصولین اعزامی که در اروپا و امریکا به صورت آزاد تحصیل می‌کنند و دو دهه پس از آن به پنج نفر تقلیل داده شد.^۵ به تعبیر فرزین وجدانی، همین ویژگی اعزام، یعنی توجه نشان دادن به طبقات فرودست، باعث می‌شد فارغ‌التحصیلان در بازگشت به ایران از تحرک اجتماعی قابل توجهی برخوردار شوند.^۶ البته براساس پیمایش مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

۱. مجموعه قوانین مجلس ششم شورای ملی، «قانون اعزام محصل به خارجه»، مصوب اول خرداد ماه ۱۳۰۷، ماده دو، سه و چهار.

۲. سالنامه وزارت معارف ۱۳۱۴-۱۳۱۲، قسمت، دوم، فصل اول، ص ۱۰۶-۱۱۴، به نقل از غلامحسین زرگری‌نژاد، منصور صفت‌گل و محمدباقر وثوقی، تاریخ دانشگاه تهران، ج ۱، بخش ۱ (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۷)، ص ۸۵-۱۲۵.

۳. صورت ملاکرات مجلس شورای ملی، دوره ششم، جلسه ۲۴۶ (۱ خرداد ۱۳۰۷).

۴. ماده سوم «نظام‌نامه اساسی محصولینی که به خرج دولت به خارج اعزام می‌شوند» مصوب هشتاد و یکمین جلسه شورای عالی معارف، ۱۷ خرداد ۱۳۰۶، تعلیم و تربیت، ص ۳، ش ۲۵ (اردیبهشت ۱۳۰۶)، ص ۹۶-۹۹.

۵. «قانون اعزام محصل به خارجه»، مصوب ۶ تیر ۱۳۰۸ خ، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۱۱ خ، ۵ مرداد ماه ۱۳۲۸ خ. بنگرید به: قوانین مجلس شورای ملی در وبسایت مرکز پژوهش‌های مجلس در: <https://rc.majlis.ir/>. هرچند به نظر می‌رسد این قوانین بیشتر با انگیزه برخورداری از کمک مالی دولت برای افرادی بود که پیش از تصویب قانون اعزام سال ۱۳۰۷ در اروپا به صورت آزاد تحصیل می‌کردند و از همین روی مناقشه‌انگیز شد. بنگرید به: دیوید مناشری، نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن، ترجمه محمدحسین بادامچی و عرفان مصلح (تهران: حکمت سینا، ۱۳۹۶)، ص ۱۹۶-۱۹۷.

6. Farzin Vejdani, *Making History in Iran: Education, Nationalism, and Print Culture* (California: Stanford University Press, 2016), p. 60.

در اوایل دههٔ چهل خورشیدی که از ۱۷۶ نفر از افراد قابل دسترس از میان ۶۴۰ دانشجوی اعزامی این دوره صورت گرفته است، دانشجویان اعزامی (بر مبنای شغل پدر) از خانواده‌های تهیدست نبودند و اغلب به طبقهٔ بالای جامعه تعلق داشتند. بر طبق این پژوهش، مشاغل پدران آنها عبارت بود از ۳۲٫۷٪ کارمند، ۱۶٫۸٪ بازرگان، ۱۳٫۳٪ مشاغل عالی تخصصی چون پزشک و وکیل و قاضی، ۱۱٫۷٪ مالک، ۷٫۱٪ مشاغل آزاد غیرتخصصی چون اصناف و کشاورزان، ۵٫۶٪ روحانی، ۴٫۱٪ مشاغل سیاسی چون وکلای مجلس و وزرا، ۳٫۶٪ ارتشی و ۵٫۱٪ نامعلوم.^۱ بنا بر این پیمایش اکثر افراد اعزامی به طبقات ممتاز تعلق داشتند، هرچند ممکن بود خانوادهٔ آنها توانایی مالی برای اعزام فرزندانشان به خارج از کشور را نداشته باشند. در واقع کارگزاران تلاش داشتند قانون اعزام را بر مبنای برابری بیشتر تغییر دهند، اما شکاف‌های ساختاری چون تفاوت سطح آموزش در مناطق محروم با شهرهای بزرگ، به‌ویژه تهران که امکان داشتن تحصیلات متوسطه و در نتیجه قبولی در آزمون بیشتر بود، این برابری را ناممکن می‌کرد و بیشتر به تثبیت جایگاه افراد اعزامی طبقهٔ ممتاز منجر می‌شد. کما آنکه بنا به پیمایش مزبور ۸۰٪ افراد اعزامی زادهٔ تهران بودند.^۲ البته نباید تأثیر برقراری سازوکار برگزاری آزمون ورودی به جای روال‌های اعزام دانشجو در دورهٔ پیشامشروطه را در ایجاد برابری بیشتر محصلان انکار کرد. پس از ایجاد روال‌های قانونی شخصیت افراد اعزامی با پیش از آن کاملاً قابل تمیز بود. به این معنا می‌توان تجربهٔ مشروطه را به‌مثابهٔ سرمایه‌ای ملی و هویتی در جهت تقویت غرور ملی و رسمیت بخشیدن به دانشجویان اعزامی به‌مثابهٔ کنشگران نوسازی ایران فهم کرد. اساساً چنین نقشی نیز حول مفهوم «خدمت به کشور» در انتظار کسانی بود که از فرنگ باز می‌گشتند.^۳

بازگشت به وطن؛ انتظارات، آیندهٔ شغلی و شأن اجتماعی

طبق پژوهش مناشری، در فاصلهٔ میان دو جنگ جهانی ۱۵۰۰ دانشجوی ایرانی در اروپا و امریکا تحصیل می‌کردند. تنها در زمان تأسیس دانشگاه تهران کمتر از پانصد دانشجوی ایرانی در غرب حضور داشت و پس از آن تا برکناری رضاشاه این تعداد به طور محسوسی کاهش یافت.^۴ مناشری با توجه به برخی از خاطرات نشان داده است فارغ‌التحصیلان پس از بازگشت به کشور از شأن اجتماعی بسیار بالایی برخوردار می‌شدند.^۵ اما می‌توان این پرسش را مطرح کرد که انگیزه و هدف اصلی طراحان اعزام چه

۱. مرادی‌نژاد و پژوهش‌شعبی، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۰۱.

۳. مناشری، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۴. همان، ص ۱۹۱-۱۹۲. به‌ویژه بعد از دستگیری ۵۳ نفر، رضاشاه از تعهد دانشجویان به حکومت ناامید شد و از برنامهٔ اعزام دانشجو به خارج دست کشید.

همان، ص ۲۱۴.

۵. همان، ص ۲۱۰.

تأثیری بر آینده شغلی محصلان می‌گذاشت؟ و در واقع منظور از شأن اجتماعی بالا چیست؟ به تعبیر وجدانی، هدف دولت ایجاد طبقه متوسط تحصیل کرده بود که در غیاب دانشگاه ایرانی بتواند در انواع مؤسسات مدرن بوروکراتیک، حقوقی، نظامی، آموزشی، علمی و پزشکی خدمت کند.^۱ آراسته نیز تأکید می‌کند که از نظر رضاشاه روشنفکران چیزی بیش از استادانی نبودند که قرار بود جایگزین متخصصان خارجی شوند، با این تفاوت که باید به اندازه کافی انعطاف‌پذیر می‌بودند تا هر جا لازم بود وارد دستگاه رسمی شوند.^۲ اما قوانین و دستورالعمل‌های اعزام در این دوره (۱۳۱۲-۱۳۰۷) و تأکید بر اعزام ۳۵ نفر در رشته «تعلیم و تربیت» در هر سال^۳ دلالت‌ها و پیامدهای مهمی دارد و بیش از هر چیز حاکی از انگیزه‌های دولت در نوسازی نظام آموزشی است. گفتنی است در مشروح مذاکرات درباره تصویب قانون اعزام در سال ۱۳۰۷، یکی از نمایندگان پیشنهاد داد که همه داوطلبان اعزامی «معلم» شوند و دیگران نیز خواهان آن بودند که نیمی از افراد اعزامی آموزش معلمی ببینند.^۴ پیشتر نیز اشاره شد که در نخستین قانون اعزام (اردیبهشت ۱۲۹۰ خ) ۵۰٪ در رشته «معلمی» اعزام شدند. تأکید بیشتر بر رشته تربیت معلم هم ناشی از کمبود جدی معلم در نظام آموزشی بود و هم به خاطر موانع جذب معلم از خارج کشور.^۵ حکومت نیز به همین دلیل تربیت معلم را در الویت قرار داده بود. حتی وقتی تیمورتاش در ۱۳۱۰ از عیسی صدیق، که در این زمان در مقطع دکتری رشته تعلیم و تربیت در دانشگاه کلمبیا تحصیل می‌کرد، خواست طرحی برای تأسیس دانشگاه تهران تهیه کند، او در بند نخست این طرح تأکید کرد «دانشگاه تهران در درجه اول به تعلیم و تربیت پیشوایان و رؤسای قوم بپردازد و در درجه دوم به تحقیق و تتبع و ایجاد علم».^۶ این بخش از مفروضات عیسی صدیق، یعنی الویت بخشیدن به «تعلیم و تربیت»، با انگیزه‌های اعزام دانشجویان به اروپا همسو بود. حتی پس از تأسیس دانشگاه تهران که شاه به برنامه اعزام بدگمان شد و دستور داد حتی «نیم‌نفر» هم به خارج اعزام نشود، حکمت اجازه گرفت به منظور تربیت افرادی برای تعلیم و تدریس در دانشگاه، همچنان بیست دانشجوی در سال به دانش‌سراهای عالی خارج اعزام گردند.^۷ رضا آراسته نیز هدف حکومت از اعزام دانشجویان را در چارچوب بازسازی نظام

1. Vejdani, p. 65.

2. Reza Arasteh, "The role of intellectuals in administrative development and social change in modern Iran", *International Review of Education*, Vol. 9, No. 3 (1963), p. 331.

۳. ساکما، سند شماره ۵۳۰۱-۱۹۵۰، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۱۴۷.

۴. سخنان شیروانی در مذاکرات تصویب قانون اعزام محصل، صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ششم، جلسه ۲۴۶ (۱ خرداد ۱۳۰۷ خ).

۵. مناشری، ص ۲۰۰.

۶. صدیق، ج ۲، ص ۱۹-۲۳. مفهوم «پیشوایان و رؤسای قوم» در بردارنده دو معنای متفاوت بود: «فرزندان نجبا و طبقه ممتاز» و «جوانانی با استعداد رهبری». صدیق پنجاه سال بعد در گفتگو با مناشری بر رویکرد دوم تأکید داشت. هرچند، به تعبیر مناشری، الگوی او انگلستان بود که دانشجویان موفق آن همگی از خانواده طبقات بالا برمی‌خاستند و بنابراین، مقصود او به معنای اول نزدیک‌تر بود. مناشری، ص ۲۱۸.

۷. علی‌اصغر حکمت، *سی‌خاطره از عصر فرخنده پهلوی* (تهران: وحید، ۲۵۳۵)، ص ۶۹-۷۰.

آموزشی تبیین می‌کند. طبق مستندات پژوهش او، از ۶۴۰ دانشجویی که طی سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ به اروپا اعزام می‌شوند، تنها ۱۰۸ نفر، معادل ۱۷ درصد، برای معلمی داوطلب می‌گردند. با این حال، به گفته او، نزدیک به ۲۰۰ نفر از افراد اعزامی در بازگشت به وطن رخت تدریس بر تن می‌کنند که حاکی از اعتبار شغل معلمی در این دوره است.^۱ همچنین طبق پیمایش مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، یک‌سوم افراد اعزام‌شده در این دوره، در بازگشت به کشور، وارد دانشگاه تهران می‌شوند و در مجموع ۴۴٪ این افراد در کادر آموزش تمامی مؤسسات آموزشی (دانشگاه تهران، وزارت فرهنگ، دانشسرای عالی و هنرستان‌ها) مشغول کار می‌گردند.^۲ به علاوه، با احتساب مشاغل دوم و بیشتر، ۶۵٪ افراد اعزامی این دوره به مشاغل آموزشی روی آورده‌اند.^۳ بنابراین، می‌توان گفت انگیزه طراحان اعزام دانشجو و آینده شغلی و شأن اجتماعی دانشجویان با مفهوم «معلمی» پیوند وثیقی برقرار کرده بود. در ادامه نوشتار خواهیم دید که این مهم چگونه در ماهیت رشته تاریخ مؤثر واقع شد.

مقصد دانشجویان؛ فرانسه: نظام آموزشی، ارزش‌ها و سازوکارها

در گزارش مفصلی از وضعیت تحصیل‌کنندگان (بدون درج تاریخ اما به احتمال بسیار مربوط به سال ۱۳۱۳)، عدد کل اعزام‌شدگان ۶۱۴ نفر (۵۴۳ نفر از آنها مشغول به تحصیل) اعلام شده است. نکته قابل توجه اینکه، طبق این گزارش، یک هشتم محصلان در مدارس متوسطه و بقیه در مدارس عالی مشغول تحصیل می‌شوند و «تقریباً چهارصد نفر این عده در فرانسه و بقیه در ممالک انگلیس و آلمان و بلژیک و سوئیس و دوازده نفر در امریکا تحصیل می‌نمایند.»^۴ در واقع بیش از ۷۳٪ از محصلین تحت نظام آموزشی فرانسه بوده‌اند. گفتنی است طبق پیمایش مؤسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران در سال ۱۳۰۷، ۹۰٪ دانشجویان به فرانسه اعزام می‌شوند و طی این ۶ سال این تعداد کاهش و اعزام به دیگر کشورها افزایش می‌یابد. برای نمونه در سال ۱۳۱۲، ۶۵٪ افراد به فرانسه اعزام می‌شوند. اما طبق همین پژوهش نیز در مجموع مقصد ۷۵٪ دانشجویان فرانسه بوده است.^۵

کرونین براساس اسنادی از وزارت خارجه فرانسه بیان کرده است که ایده تأسیس دانشگاهی ایرانی به «روش فرانسوی» را نخستین بار عده‌ای از شخصیت‌های فرهنگی سرشناس ایران در سال ۱۲۹۷ خ طرح کردند.^۶ الگوی نظام آموزشی دانشگاه تهران کاملاً متأثر از نظام آموزش فرانسه بود. این امر را می‌توان در

1. Reza Arasteh, *Education and social awakening in Iran* (Leiden: E. J. Brill, 1962), pp. 86-87.

۲. مرادی‌نژاد و پژوهش‌شیرینی، ص ۱۰۷.

۳. همان، ص ۱۱۰.

۴. ساکما، سند شماره ۲۴۰۰۵۸۸۱-۲۷۰۹، ۱۳۳۰، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۵۳۳.

۵. بنگرید به: مرادی‌نژاد و پژوهش‌شیرینی، ص ۱۰۳.

۶. استفانی کرونین، *رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین*، مرتضی ثاقب‌فر (تهران: جامی، ۱۳۹۳)، ص ۱۹۴-۱۹۵.

بسیاری از اصطلاحات و لغات ترجمه‌شده از فرانسه در آیین‌نامه‌های گوناگون دانشگاه مشاهده کرد. سید حسین نصر که در اواخر دههٔ چهل ریاست دانشکدهٔ ادبیات را بر عهده داشت، از تسلط زبان فرانسه بر زبان انگلیسی در دانشکدهٔ ادبیات^۱، نیز سلطهٔ سنت فلسفی فرانسوی (تحصلی یا ثبوتی) بر فضای فکری دانشکدهٔ ادبیات و در واقع بر تمام فضای فکری ایران به‌واسطهٔ استادانی چون مهدوی، صدیقی و سیاسی که در فرانسه تحصیل کرده بودند، سخن می‌گوید.^۲ کنار هم قرار گرفتن درس تاریخ و جغرافیا نیز که از دارالمعلمین مرکزی آغاز و به رشتهٔ تحصیلی «تاریخ و جغرافیا» در زمان تأسیس دانشگاه تهران منجر شد، متأثر از نظام آموزش عالی فرانسه بود^۳ که به آن باز خواهیم گشت. اما این مسئله که مدل آموزشی فرانسوی چگونه شاکلهٔ نظام آموزشی مدرن ایران را تحت تأثیر قرار داد، قابل تأمل است و بررسی اجمالی آن ضروری است. در واقع باید به این نکته توجه نشان داد که همزمان با اعزام دانشجویان به این کشور - در اواخر دههٔ ۱۹۲۰ و اوایل دههٔ ۱۹۳۰ - نظام دانشگاهی فرانسه چه ویژگی‌ای داشت؟

در قرن بیستم، به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول، تغییرات بنیادینی در نظام دانش در اروپا روی داد که دانش تاریخ نیز متأثر از آن بود.^۴ به طور خاص نظام دانش تاریخی فرانسه در سال‌های اعزام دانشجویان (۱۹۲۸-۳۳) برابر بود با تغییرات پارادایمی که به سبب شکل‌گیری مکتب آنال رخ داده بود و از آن با عنوان انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه یاد می‌کنند.^۵ البته گفتنی است انقلاب فرانسه گسستی بنیادین در نظام آموزشی این کشور ایجاد کرد. انقلابیون در ۱۷۹۳، طی فرمان کنوانسیون، نظام دانشگاهی را لغو و کالج‌هایی را به نام «مدارس مرکزی»^۶ جایگزین آن کردند. یک سال بعد نیز «مدرسهٔ مرکزی فواید عمومی»^۷ که قرار بود به دانشگاه پلی‌تکنیک بدل شود و «مدرسهٔ عالی نرمان»^۸ (ENS)، که هدف از برپایی آن تربیت معلم برای مدارس دیگر بود، تأسیس شدند. این تغییرات و تغییراتی که در دههٔ بعد ذیل امپراتوری ناپلئون رخ داد، ساختار دانشگاه را بر هم زد و نظام آموزشی فرانسه راه خود را از الگوی دانشگاه هومبولتیان آلمان جدا کرد. ویژگی بارز نظم جدید انحصار در نظام آموزشی متوسطه و عالی در ذیل ساختار اداری ملی و تضعیف استقلال آنها به نفع دولت بود. در این سیستم، برخلاف الگوی آموزشی

۱. سید حسین نصر، حکمت و سیاست، تاریخ شفاهی زندگی و آثار دکتر سید حسین نصر، به کوشش حسین دهباشی (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳) ص ۸۱-۸۲.

۲. همان، ص ۱۴۵.

۳. منصور صفت‌گل، «تاریخ گروه تاریخ»، در تاریخ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، به کوشش حسن حضرتی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۴۰۰)، ص ۱۹۴.

۴. بنگرید به: گنورک ایگرس، تاریخ‌نگاری در سدهٔ بیستم از عینیت علمی تا جالش پسامدرن، ترجمهٔ عبدالحسین آذرنگ (تهران: سمت، ۱۳۸۹)، ص ۱-۶.

۵. ایگرس، ص ۵۷-۷۲؛ پیتر برک، انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه، ترجمهٔ کامران عاروان (تهران: آگاه، ۱۳۸۹)؛ آنا گرین، کاتلین تروپ، خانه‌های تاریخ: خوانشی انتقادی از تاریخ در سدهٔ بیستم، ترجمهٔ بهزاد کریمی (تهران: مرکز، ۱۴۰۰)، ص ۱۲۲-۱۵۰؛ ژاک لوگوف، تاریخ جدید: جستارهایی در شناخت مکتب آنال، ترجمهٔ ناصری طاهری و سمیه طباطبایی (تهران: سمت، ۱۳۹۹)، ص ۵۱-۸۳.

6. Écoles centrales

7. Ecole Centrale des Travaux Publics

8. École Normale Supérieure

آلمان، پژوهش چندان اهمیتی نداشت و آموزش حرفه‌ای در اولویت بود. اگرچه از ۱۸۳۰ تا ۱۸۷۰ این روند با تأسیس دانشگاه‌هایی با رویکردهای گشوده‌تر بهبود یافت، همچنان تقویت قدرت دولتی در زمینه آموزش پایه توسعه دانشگاه به حساب می‌آمد. در جمهوری سوم فرانسه، سیاست اصلاحی بلندپروازانه‌ای در ۱۸۷۵ به اجرا درآمد و حق تأسیس دانشگاه‌های آزاد اعطا شد. هدف از این تغییر ایجاد «خانه‌هایی برای علم» براساس مدل دانشگاه آلمانی و «خانه‌هایی برای روح عمومی» به منظور اشاعه ارزش‌های مشترک در بین جوانان بود که به طور قابل توجهی در پی اصلاحات کشور پس از فاجعه جنگ فرانسه و پروس (۱۸۷۰-۷۱) شدت گرفته بود. استقلال دانشکده‌ها، افزایش قابل توجه منابع مالی تحقیقاتی، فزونی رشته‌های تحصیلی، شمار دانشجویان و دانش‌آموزان و کارکنان، بورس‌های تحصیلی، گسترش دوره‌های دکتری و پایان‌نامه‌های تحصیلی و نظایر آن بخشی از این روند اصلاحی بود که تا ۱۹۶۸ ادامه یافت. با وجود این، دانشگاه‌ها تا این زمان تحت نظارت حکومت مرکزی باقی ماندند.^۱ وقتی از دپارتمان‌های دانشگاهی در فرانسه دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم سخن گفته می‌شود، در واقع منظور دانشسراهای عالی هستند که ریشه در انقلاب فرانسه داشتند و ایده آنها در خدمت اهداف دولت-ملت قرار داشت. آموزش ملی تاریخ به مثابه یک امر اجتماعی نیز بخشی از فرایند رشته‌ای شدن دانش تاریخ در نظام دانشگاه فرانسوی بود و در خدمت این ایده قرار داشت.

تبری شوالیه، پژوهشگر حوزه آموزش عالی فرانسه، در پژوهش‌های خود بر شکاف و حتی دوگانگی بین مؤسسات آموزش عالی فرانسه و مراکز تحقیقاتی و همچنین حضور متمرکز و نقش دولت در نظام آموزش عالی فرانسه، به‌ویژه در سازماندهی فرایند آموزشی و در تأمین مالی آموزش و پرورش، به لحاظ تاریخی تأکید کرده است.^۲ به این ترتیب، اگرچه در این زمان در فرانسه مکتب آنال در حال نضج گرفتن بود، شکاف بین نظام آموزشی و مؤسسات تحقیقاتی مستقل همچون حلقه آنال که حول سالنامه تاریخ اقتصادی و اجتماعی^۳ شکل گرفت، بسیار گسترده‌تر از آن بود که این تحول به طور همزمان در آموزش رشته تاریخ اثربخش باشد. از این رو، تفکیک حوزه پژوهش و آموزش و پارادایم «وقایع‌نگاری تاریخی» براساس الگوی تحلیلی مردان بزرگ در این دوره همچنان بر دانشگاه‌های فرانسوی سیطره داشت.^۴ شاید از همین رو دانشجویان اعزامی رشته تاریخ در بازگشت به وطن، چنانکه خواهد آمد، نشانی از آن نداشتند

1. Jean-François Condet, "French University Traditions, Napoleonic to Contemporary; Transformation", *The International Encyclopedia of Higher Education Systems and Institutions*, Edit by Pedro Nuno Teixeira, (Springer, 2020), pp. 530-533; Theodore Zeldin, "Higher Education in France, 1848-1940", *Journal of Contemporary History*, Vol. 2, No. 3 (Jul. 1967), pp. 53-80; Alla Durdas, "Higher education in France: historical development", *Modern Higher Education Review*, No. 3 (2018), pp. 27-28.

2. Thierry Chevallier, "Evaluation in French Higher Education: history, policy and debates", *Scuola democratica*, Vol. 4, No. 2 (2013, May-August), pp. 619-627.

3. *Annales d'histoire économique et sociale*

4. Christopher Muscato, *The Annales School's Impact on French Historiography* (2017, November 16). Retrieved from <https://study.com/academy/lesson/the-annales-schools-impact-on-french-historiography.html>.

که چیزی از مکتب آنال شنیده باشند. حتی کسانی که دورهٔ دکترای تاریخ خود را در این کشور به اتمام رساندند و به‌عنوان استاد وارد دانشگاه تهران شدند، هیچ اثری از آنال نپذیرفته بودند. بنابراین، وقتی دانشجویان ایرانی به فرانسه وارد شدند با وجهی از نظام آموزش عالی در دههٔ دوم و سوم قرن بیستم مواجه شدند که می‌توان آن را در این عبارت خلاصه کرد: نهادهایی صرفاً آموزشی و گسسته از پژوهش، در خدمت و تحت سیطرهٔ دولت مرکزی، با کارکرد دانشسرای عالی برای تربیت نیروهای بوروکراسی دولتی. اهمیت این ویژگی‌ها در نتایج گفت‌وگوی محصلان اعزامی در پژوهش مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران هویدا است. وزارت معارف فرانسه در تعیین محل خدمت تحصیل دانشجویان دخالت می‌کرد و به‌رغم آنکه افراد اعزامی دورهٔ متوسطه را در ایران به اتمام رسانده بودند، آنها را در گروه‌های ۲۵ نفره به جای دانشگاه به لیسه‌های شبانه‌روزی اعزام می‌کرد که موجب نارضایتی دانشجویان می‌شد. افرادی که به هزینهٔ خود پس از گرفتن دیپلم متوسطه از ایران وارد فرانسه می‌شدند پس از قبولی در امتحان ورودی موسوم به «اکی‌والانس»^۱ وارد دانشکده‌ها می‌شدند، اما به دلیل اندوختهٔ اندک علمی اغلب در این آزمون پذیرفته نمی‌شدند. از این رو، بعد از توافق دولت ایران و فرانسه، دیپلم متوسطهٔ ایران را معادل «باکلورا»^۲ فرانسه شناختند و دانشجویان وارد «دانشسراهای عالی» فرانسه شدند.^۳ متقاضیان رشتهٔ معلمی زبان و ادبیات و تاریخ و جغرافیا ناگزیر بودند پیش از ورود به دانشسرای عالی یک سال در دانشسرای مقدماتی مشغول تحصیل شوند و پس از اتمام دانشسرای عالی به دانشکدهٔ ادبیات پاریس راه می‌یافتند.^۴

اسناد اعزام دانشجویان رشتهٔ تاریخ و جغرافیا

در میان رشته‌هایی که هیئت وزرا برای اعزام محصلین در ۱۳۰۷ تصویب نمودند، نام رشتهٔ تاریخ به چشم نمی‌خورد،^۵ و حتی در رشته‌های اعزامی سال ۱۳۰۸ نیز از رشتهٔ تاریخ نشانی نیست.^۶ اما در همین سند و ذیل ۳۵ نفر اعزامی «رشتهٔ تعلیم و تربیت» در سال ۱۳۰۸ نوشته شده شعب آن بعداً تعیین خواهد شد و ذیل مواد امتحانی برای شرکت در مسابقات، «محصلین فن تعلیم تاریخ و جغرافیا» از «معلمی زبان

1. Equivalence
2. Baccalauréat

۳. مرادی‌نژاد و پژوهش‌ریختی، ص ۱۰۴.

۴. همان.

۵. رشته‌ها و تعداد محصلین اعزامی هر یک عبارت‌اند از: «تعلیم و تربیت ۳۵ نفر، طب ۸ نفر، کحالی (چشم‌پزشک) ۴ نفر، جراحی ۴ نفر، دندانسازی ۳ نفر، بیطار (دامپزشک) ۵ نفر، مهندسی راه ۸ نفر، مهندسی فلاحتی ۵ نفر، مهندسی برق ۵ نفر، شیمی ۳ نفر، مهندسی ماشین ۳ نفر، مهندسی معدن ۵ نفر، جنگل و میاه ۲ نفر، حقوق ۵ نفر و علوم مالی ۵ نفر». سازمان اسناد ملی ایران، سند شمارهٔ ۷۸۹۱-۱۱۳۰۰۸-۱۱۳۰۰۸؛ بنگرید به: دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۲۰-۲۱؛ همچنین سند شمارهٔ ۱۱۳۰۰۸-۱۱۳۰۰۸-۷۸۹۲، همان، ص ۱۴۰.

۶. ساکما، سند شمارهٔ ۵۳۰۰۱-۱۹۵۰-۱۹۵۰، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۱۴۷.

و ادبیات» تفکیک شده است.^۱ مهم‌ترین سند درباره اعزام دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا «پروگرام امتحانات مسابقه محصلین اعزامی به خارجه» در سال ۱۳۰۷ است که در آن «مواد مسابقه محصلین فن تعلیم تاریخ و جغرافیا» به همراه شش گروه درسی دیگر اعلام شده است. این امر از اهمیت این رشته برای طراحان اعزام محصل حکایت می‌کند.^۲ همین تقسیم‌بندی هفت‌گانه ملاک برگزاری امتحان اعزام در سال‌های بعد نیز بود.^۳ در شهریور ۱۳۰۷ یحیی قراگوزلو، وزیر معارف، به هیئت وزرا پیشنهاد می‌کند با توجه به آنکه در رشته‌های علوم ادبی، علوم قضایی و اداری و معلمین تاریخ و جغرافیا و زبان و ادبیات کمتر از آنچه «محل احتیاج است منظور گردیده»، به جای یکصد نفر، یکصد و ده نفر اعزام شوند که در میان ده نفر اضافی نام ۳ نفر در رشته تاریخ و جغرافیا به چشم می‌خورد.^۴

نکته قابل تأمل این است که چرا رشته تاریخ در این میان به‌عنوان یکی از رشته‌های اعزام دانشجویان انتخاب شد؟ پاسخ را باید در ایده دانشگاه خدمتگزار اهداف دولت-ملت جست. ^۵ به بیان روشن، حکومت پهلوی برای پیشبرد پروژه دولت-ملت‌سازی یا ساخت ایران مدرن باید هویت خود را بر زمین استواری بنا می‌کرد و چه زمینی استوارتر از گذشته مشترک که از قضا بنا به فهم مشترک باشکوه و مقدس بود. در واقع رشته تاریخ می‌بایست وظیفه نمایان کردن هویت ملی را برای ساخت ایران نوین به دوش می‌کشید و به نسل بعد منتقل می‌کرد. اما با فقدان دانشگاه ایرانی در دهه نخست سلطنت رضاشاه این مهم محقق نمی‌شد. از این رو، تا زمان تأسیس دانشگاه باید افرادی برای آموزش تاریخ کارآموده می‌شدند. در این میان نباید نقش کارگزاران سیاسی را در شکل‌گیری این خرد جمعی نادیده انگاشت، کسانی که به سبب شکل‌گیری عقلانیت بوروکراتیک در این دهه، از فضلا و روشنفکران زمان خود بودند. افرادی چون عیسی صدیق، علی اصغر حکمت، علی‌اکبر سیاسی، اسماعیل مرآت و سعید نفیسی که همزمان چهره «روشنفکر-کارگزار سیاسی» بودند، همگی به تاریخ و ادبیات ایران تعلق خاطر داشتند و در تثبیت آن به‌مثابه یک رشته دانشگاهی نقش مؤثری ایفا کردند. چنانکه همین افراد از بنیانگذاران دانشگاه تهران بودند.

اسناد دیگری نشان می‌دهد که در سال ۱۳۰۷ نیز در رشته تاریخ و جغرافیا محصل اعزام شده است. برای نمونه در سندی به تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۰۷ علی‌اصغر حکمت در نامه‌ای به وزارت معارف و اوقاف و صنایع

۱. همان سند، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲. دروس فارسی، زبان خارجی، تاریخ، جغرافیا، عربی و منطق جزء این مواد است. ساکما، سند شماره ۱۸۷۹-۸۳۰۰۱، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۷۹.

۳. برای نمونه رک. سند «ترتیب امتحان مسابقه محصلین-اعزامی ۱۳۰۹»، ساکما، سند شماره ۰۰۶۰۳۶-۲۹۷، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۱۹۴-۱۹۹.

۴. ساکما، سند شماره ۷۸۸۹-۱۱۳۰۰۸، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۱۰۵.

۵. بنگرید به: میثم سفیدخوش، ایده دانشگاه (تهران: حکمت، ۱۳۹۵)، ص ۱۲-۱۳؛ مارک کوپک و دیگران، *دانشگاه و دولت-ملت‌سازی*، ترجمه آریا متین و ایمان بحیرایی (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۸).

مستظرفه افرادی را به منظور برگزارکننده «امتحان مسابقهٔ محصلین اعزامی» در قسمت تاریخ و جغرافی در کنار دیگر رشته‌ها معرفی کرده است. میرزا عبدالعظیم‌خان، ابوالحسن میکده، بدیع‌الزمان فروزانفر، هرمز میراسدی، مسعودخان کیهان، سعیدخان نفیسی، میرزا علی‌اکبر سیاسی، میرزا حسین‌خان گل‌گلاب، ذبیح‌بهرروز، فاضل تونی، ابوالحسن‌خان گرانمایه، حایری و محسن‌خان اسدی جزء برگزارکنندگان آزمون درس تاریخ و جغرافی و هرمز میرزا سالور و سعید نفیسی در دو رشتهٔ معلمی زبان و ادبیات و معلمی تاریخ و جغرافیا ممتحنین بخش آزمون تاریخ بوده‌اند.^۱ در همین پرونده، در سند دیگری مربوط به «هیئت ممتحنهٔ محصلین اعزامی» همین سال، هرمز میرزا سالور در درس تاریخ برای رشتهٔ معلمی زبان و ادبیات از داوطلبین امتحان گرفته است و هیئت ممتحنین رشتهٔ تاریخ و جغرافیا عبارت‌اند از سعیدخان نفیسی، میرزا جواد عامری، میرزا علی‌اکبر سیاسی، معاضد، آقا محمد سنگلجی.^۲

اسناد دیگر نشان می‌دهد در فراخوان ثبت تقاضاها، رشتهٔ تاریخ و جغرافیا ذیل «تعلیم و تربیت» نیز تفکیک شده بود. برای نمونه مهدی رهنما در ۵ شهریور ۱۳۰۵^۳، مجتبی مینوی در ۵ شهریور ۱۳۰۷^۴ و عباس پرویز در تیر ۱۳۰۸^۵ در نامه‌هایی به دفتر ثبت اسامی محصلان اعزامی «داوطلب تحصیل رشتهٔ تاریخ و جغرافیا» بودند. افراد دیگری به نام‌های اسماعیل پورهمایون، سلطانعلی دادجو، سید عباس قاضی، حسن هشترودی و محمد دادر نیز همین تقاضا را داشته‌اند.^۶ نکتهٔ قابل توجه اینکه به‌رغم شهرتی که مجتبی مینوی و عباس پرویز بعدها به دست آوردند، نام هیچ یک از این افراد در شمار دانشجویان اعزامی این سال‌ها نیامده، اما نحوهٔ ثبت تقاضای آنها در «دفتر ثبت اسامی محصلین اعزامی» حاکی از آن است که در فراخوان یا ثبت‌نام تفکیک مشخصی بین رشته‌های اعزامی تعلیم و تربیت برقرار بوده است. برای نمونه در سندی در «صورت قبول‌شدگان محصلین اعزامی ۱۳۱۱» به نام‌های «احمدخان بهمنش، میرزا موسی‌خان مهتدی، حسین آقا خدادایان و منصور علی‌خان منصور» در ذیل «شعبهٔ تاریخ و جغرافیا عالی» برمی‌خوریم.^۷

در سند مفصلی ذیل «صورت اسامی محصلین اعزامی وزارت معارف از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱» مشخصات ۵۳۰ نفر فهرست شده، اما متأسفانه اطلاعاتی درخصوص رشته و محل تحصیل محصلین ذکر نشده

۱. ساکما، سند شمارهٔ ۵۷۳-۵۱۰۰۶، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۷۳ و ۷۷.

۲. ساکما، سند شمارهٔ ۵۷۳-۵۱۰۰۶، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۸۲.

۳. ساکما، سند شمارهٔ ۱۸۸۳-۵۳۰۰۱، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۹۲.

۴. ساکما، سند شمارهٔ ۱۸۹۶-۵۳۰۰۱، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۹۵.

۵. ساکما، سند شمارهٔ ۱۸۸۵-۵۳۰۰۱، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۴۹.

۶. ساکما، سند شمارهٔ ۱۸۹۰-۵۳۰۰۱، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۶۹؛ سند شمارهٔ ۱۸۹۷-۵۳۰۰۱، همان، ص ۸۶؛ سند شمارهٔ ۱۹۰۲-۵۳۰۰۱، همان، ص ۹۴؛ سند شمارهٔ ۱۹۰۰-۵۳۰۰۱، همان، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ سند شمارهٔ ۱۴۲۸-۱۰۸۰۰۵، همان، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۷. ساکما، سند شمارهٔ ۱۸۳۶-۵۳۰۰۱، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۴۲۱-۴۲۳.

است.^۱ در سند مهم دیگری به تاریخ ۶ مهر ۱۳۱۲ گزارشی از تعداد دانشجویان اعزامی به تفکیک رشته از آغاز اعزام و طی سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ داده شده که از بین ۵۴۶ دانشجوی اعزامی در این زمان ۱۵ نفر در رشته تاریخ و جغرافیا تحصیل کرده‌اند.^۲ این رقم نزدیک به ۲٫۷٪ از کل محصلین اعزامی را شامل می‌شود. گفتنی است ۳ نفر نیز برای رشته‌ای با عنوان «علم آثار عتیقه» اعزام شده‌اند. در این فهرست بیشترین و کمترین بسامد محصلین به ترتیب به رشته پزشکی با ۱۲۱ دانشجو (۲۲٫۱٪) و رشته موسیقی با ۱ دانشجو^۳ اختصاص دارد. رشته معلمی زبان و ادبیات نیز با ۱۶ دانشجو هم‌تراز با رشته تاریخ و جغرافیاست. نکته جالب اینکه بنا به قانون مصوب اعزام دانشجویان هر سال باید ۳۵ نفر از دانشجویان در رشته تعلیم و تربیت انتخاب و اعزام می‌شدند.^۴ این رشته تنها دو شعبه تاریخ و جغرافیا و زبان و ادبیات داشت^۵ که به این ترتیب طی این ۶ سال می‌بایست ۲۱۰ نفر از ۶۶۰ نفر (حدود یک‌سوم) در این دو رشته و قریب به ۱۰۰ دانشجو در رشته تاریخ و جغرافیا اعزام می‌شدند، اما در عمل جمع افراد اعزامی این دو رشته ۳۱ دانشجو است که معادل ظرفیت برنامه‌ریزی شده اعزام یک سال هم نیست. در گزارش مفصل دیگری از وضعیت دانشجویان در سال ۱۳۱۳، به تعداد دانشجویان تاریخ و جغرافیا اشاره نشده، اما تعداد محصلین رشته زبان و ادبیات تنها ۱۷ نفر از ۶۱۴ نفر اعلام شده است.^۶ دلیل این عدم تطبیق قوانین مصوب با آنچه در عمل رخ داد، روشن نیست. اما می‌توان حدس زد استقبال از دیگر رشته‌ها، به‌ویژه پزشکی، که در اسناد دیگری نیز قابل پیگیری است^۷، در این پدیده بی‌تأثیر نبوده است.

رهاورد دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا

سالنامه وزارت معارف (۱۳۱۲-۱۳۱۴) جدول مفصلی از ۶۴۰ دانشجوی اعزامی در دوره ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ منتشر کرد که دارای اطلاعاتی از رشته تحصیلی و محل اعزام دانشجویان و توضیحات مختصری درباره فرجام تحصیلی آنهاست.^۸ فارغ از تفاوت تعداد دانشجویان اعزامی در اسناد وزارت معارف با سالنامه این وزارتخانه، براساس اطلاعات سالنامه از این میان ۱۱ نفر ذیل رشته «معلمی تاریخ و جغرافیا» اعزام شده‌اند. در مقابل رشته تحصیلی ۶۹ نفر عبارت «ناتمام» و ۶ نفر عبارت «نامعلوم» درج شده است

۱. ساکما، سند شماره ۱۸۴۵-۵۳۰۰۱، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۴۲۶-۴۴۸.

۲. ساکما، سند شماره ۱۸۴۸-۵۳۰۰۱، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۴۷۸-۴۷۹.

۳. غلامحسین مین‌باشیان در کنسرواتوار ژنو و سپس در کنسرواتوار اشترا در برلن آلمان تحصیل می‌کرد. بنگرید به: همان، ص ۴۶۵-۴۶۹، ۴۷۴-۴۷۵.

۴. ساکما، سند شماره ۱۱۳۰۰۸-۷۸۹۲، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۵. ساکما، سند شماره ۱۹۵۰-۵۳۰۰۱، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۱۴۷-۱۵۱.

۶. ساکما، سند شماره ۲۴۰۰۰۵۸۸۱-۱۱۳۰۷، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۵۳۳.

۷. برای تبارشناسی استقبال از رشته‌های غیر علوم انسانی در نظام آموزشی بنگرید به: عباس قدیمی قیداری، سیاوش شوهانی، «سرگردانی تاریخ در دارالفنون: مسئله سرآغاز آموزش نوین تاریخ در ایران معاصر»، *جستارهای تاریخی*، س ۱۲، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۴۰۰)، ص ۳۵-۳۶.

۸. *سالنامه وزارت معارف ۱۳۱۴-۱۳۱۲*، قسمت دوم، فصل اول، ص ۱۰۶-۱۱۴.

(مجموع ۷۵ نفر معادل ۱۱٪). بنابراین، می‌توان حدس زد اختلاف این عدد با گزارشی که سند اول از تعداد دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا (۱۵ نفر) به دست داده، حاصل نامعلوم بودن رشته‌های تعدادی از اعزام‌شدگان است. همچنین، مطابق فهرست سالنامه وزارت معارف، ۲ تن از محصلین در رشته «علم آثار عتیقه» یا باستان‌شناسی و ۱ تن نیز در «السنه ایرانی ماقبل اسلام» تحصیل کرده‌اند که می‌توان این حدس را با احتیاط مطرح کرد که با توجه به رشته‌های مصوب، این افراد ذیل رشته تاریخ در نظر گرفته شده‌اند. البته به دلیل اینکه محصلان تاریخ و جغرافیا ذیل رشته معلمی یا تعلیم و تربیت اعزام شده‌اند، این احتمال از قوت چندانی برخوردار نیست. در جدول ذیل، براساس فهرست سالنامه وزارت معارف (۶۴۰ نفر اعزامی)، مشخصات ۱۹ تن از دانشجویانی که ذیل رشته تاریخ و جغرافیا و رشته‌های مرتبط با رشته تاریخ اعزام شده‌اند، آورده شده است.

جدول ۱. مشخصات دانشجویان اعزامی در رشته تاریخ و جغرافیا و رشته‌های مرتبط با آن در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲

ردیف	نام و نام خانوادگی	تولد	رشته تحصیلی	سال اعزام	اعزام به	توضیحات
۱	ابراهیم وزیری کرمانی	۱۲۸۴	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	انگلستان	بعد از پنج سال تحصیل امتحان سال اول دانشگاه را داد.
۲	علی اکبر بی‌نا تبریزی	۱۲۸۵	معلمی تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	فرانسه	پس از سه سال، از دارالمعلمین انژر تصدیق گرفت و پس از ۵ سال تصدیق تاریخ قرون وسطی را از دانشکده نانسی گرفت.
۳	علاءالدین پازارگادی	۱۲۸۵	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	انگلستان	در امتحان سال آخر دانشگاه منجستر توفیق حاصل کرد و به اخذ درجه B.A نائل شد.
۴	خسرو وارسته	۱۲۸۷	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	فرانسه	تصدیق تاریخ قرون وسطا و جدید و معاصر و تصدیق علم الاجتماع از دانشکده ادبیات پاریس
۵	نظام‌الدین مجیر شیبانی	۱۲۸۸	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	فرانسه	در سال چهارم دارالمعلمین نانسی مشغول تحصیل بود و ضمناً تصدیق تاریخ جدید و معاصر و قرون وسطی را گرفت.
۶	حشمت‌الله فیروز (فیروزان)	۱۲۸۹	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	فرانسه	_____
۷	علی اکبر مظاهری	۱۲۹۲	معلمی تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	فرانسه	از دانشکده ادبیات پاریس تصدیق علوم اجتماعی گرفت.
۸	احمد مستوفی	۱۲۹۱	معلمی تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۹	فرانسه	در دانشکده ادبیات پاریس مشغول تحصیل است.

ردیف	نام و نام خانوادگی	تولد	رشته تحصیلی	سال اعزام	اعزام به	توضیحات
۹	موسی مهتدی	۱۲۸۸	معلمی تاریخ و جغرافیا	۱۳۱۱	فرانسه	در امتحان سال اول دانشگاه منچستر در قسمت تاریخ جدید توفیق حاصل کرد.
۱۰	احمد بهمنش	۱۲۹۰	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۱۱	فرانسه	در دانشکده ادبیات پاریس مشغول تحصیل است.
۱۱	حسینعلی سلطانزاده پسبان	۱۲۸۴	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۱۲	انگلستان	در امتحان سال دانشگاه منچستر توفیق حاصل کرد.
۱۲	عبدالحسین نوشین	۱۲۸۳	ناتمام (تاریخ و جغرافیا) ^۱	۱۳۰۷	فرانسه	تحصیلاتش ناتمام ماند و در تولوز در تئاتر ثبت نام کرد.
۱۳	داوود منشی زاده	۱۲۹۳	ناتمام (تاریخ ایران پیش از اسلام)	۱۳۱۱	فرانسه	به واسطه عدم موفقیت به تحصیلش خاتمه داده شد.
۱۴	حسین رفعتی افشار قاسملو	۱۲۸۷	السنه ایرانی ماقبل اسلام	۱۳۱۱	انگلستان	ابتدا مشغول آموختن زبان انگلیسی بود و بعد وارد انیورسیتته منچستر شد و سپس به مدرسه السنه شرقیه رفت.
۱۵	مهدی بهرامی	۱۲۸۳	علم آثار عتیقه	۱۳۰۷	فرانسه	از مدرسه لوور در تاریخ قدیم تصدیق گرفت و از فاکولته ادبیات پاریس نیز در رشته آرکئولوژی عتیق و تصدیق تاریخ جدید و معاصر صنعت تصدیق گرفت.
۱۶	عیسی بهنام	۱۲۸۵	علم آثار عتیقه	۱۳۰۸	فرانسه	بعد از سه سال تحصیل، در رشته تاریخ قدیم مدرسه لوور و بعد از ۵ سال در تاریخ جدید و معاصر صنعت تصدیق گرفت.
۱۷	خان بابا بیانی	۱۲۸۶	تجارت	۱۳۱۱	فرانسه	پس از دو سال تحصیل، تصدیق در رشته ریاضیات عمومی
۱۸	محسن عزیزی	۱۲۸۴	معلمی زبان	۱۳۰۷	فرانسه	در رشته تاریخ جدید و معاصر و جغرافیای اقتصاد و علوم اجتماعی از دانشکده علوم پاریس تصدیق گرفت. فعلاً مشغول ادامه تحصیل است.
۱۹	غلامحسین صدیقی	۱۲۸۴	علوم مالی و اداری	۱۳۰۸	فرانسه	یک مرتبه از عداد محصلین دولتی خارج شد و دوباره پذیرفته شد. در مدرسه شارل پاریس برای تخصص در قسمت کتابداری و غیره کار می کند.

۱. در جدول «ناتمام» درج شده است. اما از اسناد دیگر معلوم می شود که او به عنوان محصل رشته تاریخ و جغرافیا اعزام شده است.

از میان ۱۳ دانشجویی که قطعاً ذیل رشته تاریخ و جغرافیا به اروپا اعزام شده‌اند، ۱۰ نفر در فرانسه تحصیل کرده‌اند (معادل ۷۶٪) که به نسبت کلی تحصیل‌کنندگان دانشجویان اعزامی به فرانسه (۷۳٪) بسیار نزدیک است. در میان این دانشجویان، ۳ تن (احمد بهمنش، علی‌اکبر بی‌نا و نظام‌الدین خان مجیر شیبانی) تحصیلات خود را ادامه دادند و پس از تأسیس دانشگاه تهران بر کرسی استادی رشته تاریخ این دانشگاه نشستند (معادل ۲۳٪ اعزام‌شدگان رشته تاریخ و جغرافیا طی ۶ سال). گفتنی است رضا آراسته، براساس گزارش آماری وزارت آموزش و پرورش، تعداد معلمان رشته‌هایی را که افراد بازگشته از فرنگ در آنها تدریس می‌کردند، تفکیک کرده است. بنا به یافته‌های او، از میان اعزام‌شدگان ۶ نفر در رشته تاریخ و جغرافیا برای شغل تدریس در دانشگاه به کار گرفته شدند. در مقام مقایسه، ۵۱ نفر در رشته‌های علوم، ۳۴ نفر در ریاضیات، ۱۰ نفر در زبان و ادبیات و فلسفه در دانشگاه مشغول تدریس شدند.^۱ اما براساس گزارش‌های به‌دست‌آمده در نوشتار پیش رو، در مجموع ۴ نفر از افراد بازگشته از موج اعزامی این سال‌ها بر کرسی استادی دانشگاه تهران تکیه زدند (۳ نفر در رشته تاریخ و ۱ نفر در رشته جغرافیا). با توجه به عدم تفکیک وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی در قالب وزارت معارف در این سال‌ها، این اختلاف ممکن است ناشی از تجمیع معلمان دبیرستان و دانشگاه باشد. هر چند با در نظر گرفتن این ملاحظه، چنانکه خواهد آمد، تعداد ۶ نفر نیز دقیق نیست. به هر روی، بررسی اجمالی کارنامه دانشجویان اعزامی رشته تاریخ و جغرافیا در این دوره ضروری است.

احمد بهمنش (متولد ۱۲۹۰) پس از اتمام تحصیلات خود در دارالفنون، در ۱۳۱۱ به فرانسه اعزام شد. او پس از بازگشت در سال ۱۳۱۴ به تدریس تاریخ در دانشسرای عالی پرداخت و در ۱۳۱۹ بر کرسی استادی دانشگاه تهران تکیه زد.^۲ او در سال ۱۳۴۴-۱۳۴۵ معاون دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود و دروس تاریخ قرون جدید، قرون وسطا، کلیات تاریخ جهان و زبان فرانسه را برای دوره فوق لیسانس تدریس می‌کرد.^۳ اما بیشترین وقت خود را صرف ترجمه آثاری در حوزه تاریخ تمدن حوزه بین‌النهرین، شرق و اروپای شرقی کرد. از جمله آثار تألیفی او عبارت است از: *تاریخ اروپا؛ قرون وسطی و آغاز قرون جدید* (کتاب درسی مخصوص سال چهارم ادبی و دانشسرای مقدماتی) (بی‌تا)؛ *مسئله شرق: سربستان [صربستان]، یونان، مصر رومانی، بلغارستان، جمهوری ترکیه، امپراطوری عثمانی و سیاست دول اروپا در شرق از اواخر قرن هیجدهم تا زمان حاضر (۱۳۲۵)*؛ *تاریخ ملل قدیم آسیای غربی: سومر، آکاد، آشور، بابل، هوری، میتانی، هاتی، فلسطین، سوریه، فنیقی، اسرائیل، بابل جدید، لیدی، از آغاز تا روی*

1. Arasteh, *Education and social awakening in Iran*, pp. 86-87.

۲. رضا شعبانی، «استاد دکتر احمد بهمنش تاریخ‌نگار تمدن‌های کهن» [مصاحبه با احمد بهمنش]، *کیهان فرهنگی*، ش ۳۷ (فروردین ۱۳۶۶)، ص ۳.

۳. منصور صفت‌گل، *گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷)، ص ۳۱.

کار آمدن پارس‌ها (۱۳۳۳)؛ تاریخ یونان قدیم (۱۳۳۸). همچنین او آثار مهمی را ترجمه کرد، از جمله تاریخ مصر قدیم اثر اتین ماری دریوتن (۱۳۳۲)؛ تاریخ جهانی اثر شارل دو لاندلن (۱۳۴۵)؛ سیر تاریخ اثر گوردن چایلد (۱۳۴۶)؛ و فرهنگ اساطیر یونان و رم اثر پیر گریمال (۱۳۵۶). اما چنانکه از آثار تألیفی او هویداست، کارهای او، همچون آثار دیگر پژوهشگران این دوره چون محمدعلی فروغی، بیشتر جنبه ترجمه-تألیف داشتند.

بهمنش خود در مصاحبه‌ای درخصوص انگیزه‌اش برای تدریس تاریخ ملل شرق و ترجمه آثاری در این حوزه می‌گوید: «در آن ایام، دانشگاه مدرّس تاریخ ملل قدیم مشرق نداشت. بنده برای اینکه صاحب کرسی بشوم و زمینه تحقیقی مستقلی داشته باشم، پذیرفتم که در این حوزه تحقیقی کار و تدریس کنم. بنابراین، به ترجمه آثاری ابتدا در حوزه مصر، یونان و آسیای غربی دست زدم.»^۱ اما فارغ از خللی که بهمنش در حوزه منابع معتبر درسی احساس کرده بود، به نظر می‌رسد، چه در تألیفات و چه در انتخاب آثاری برای ترجمه، مسئله او ظهور و افول تمدن‌ها و نیز به گفته خود او «شباهت‌های عمده فرهنگی و مدنی میان ملل مختلف قدیم و جدید» بود، «هرچند که می‌توان بسیاری از آنها را بر سبیل توارد تلقی کرد.»^۲ توجه او به اساطیر در آثارش و نیز ترجمه فرهنگ اساطیر نیز از همین روی معنا می‌یافت. اما در زمینه تاریخ‌نگاری، بهمنش توجه به سیر وقوع رویدادها را بر فهم ساختارهای جامعه مورد مطالعه‌اش ارجحیت می‌داد. شاید از این رو که خود او فهم ساختارها را تنها از خلال «حکایت‌ها» ممکن می‌پنداشت.^۳ به هر روی، تجربه بهمنش در تألیف و بیشتر ترجمه آثاری از تاریخ اروپای شرقی و شرق میانه در دهه‌های ۲۰ تا ۵۰ خورشیدی و فهم او از فقدان منابع معتبر برای تدریس دروس مرتبط حائز اهمیت است.

یکی دیگر از اعضای اعزامی به فرانسه در رشته تاریخ علی‌اکبر بی‌نا (متولد ۱۲۸۵)، فرزند مدیرالسلطنه تبریزی، بود. او در ۱۳۰۸ به دانشگاه رن فرانسه رفت و در ۱۳۱۱ گواهی پایان دوره دانشسرای مقدماتی را در رشته تاریخ از این دانشگاه اخذ کرد و دو سال پس از آن (۱۳۱۳) از دانشگاه نانس در رشته تاریخ قرون وسطی فوق لیسانس گرفت و در سال ۱۳۱۶ در همین رشته دکتری گرفت و یک سال بعد عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی شد. او در سال ۱۳۲۳ به درجه استادی رسید و برخلاف رشته تخصصی تحصیلی‌اش، در سال ۱۳۳۰ کرسی تاریخ ایران پس از اسلام به او واگذار شد. بی‌نا در سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی ادوار هیجدهم و نوزدهم بود و

۱. «استاد دکتر احمد بهمنش تاریخ‌نگار تمدن‌های کهن»، ص ۴.

۲. همان.

۳. پیر گریمال، فرهنگ اساطیر یونان و رم، ترجمه احمد بهمنش (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶)، مقدمه مترجم.

نیز از شهریور ۱۳۵۴ تا زمان مرگش (۱۳۵۵) نماینده انتصابی آذربایجان شرقی در آخرین دوره مجلس سنا (دوره هفتم) بود. به گفته صفت گل، او در سال ۱۳۴۱ به عنوان مدیر «مؤسسه مطالعات و تحقیقات تاریخی» منصوب شد، هر چند در خصوص این مؤسسه اطلاعاتی به دست نیامد. بینا در سال ۱۳۴۲ معاون فنی و حرفه‌ای وزارت فرهنگ شد و از خرداد ۱۳۴۵ تا بهمن ۱۳۴۶ بر کرسی ریاست دانشگاه ملی تکیه زد. او در سال ۱۳۴۹ بازنشسته شد.^۱ به جز همکاری در نوشتن کتب درسی تاریخ و جغرافی برای دبیرستان در دههٔ چهل و نگارش اثر نه‌چندان بااهمیت *مختصری از تاریخ مفصل ایران* (۱۳۴۷)، مهم‌ترین اثر بینا *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران* (۱۳۳۳) در دو جلد شامل *از گناباد تا ترکمن‌چای* (۱۳۴۳-۱۳۴۴ ق) و *از معاهده ترکمان‌چای تا عهدنامه صلح پاریس* (۱۲۷۳-۱۲۴۳ ق) است.

بینا در یادداشتی مشترک با اسماعیل رضوانی که در کنگرهٔ ایران‌شناسان قرائت شد، با اشاره به فرمان شاه مبنی بر تدوین تاریخ جامع ایران، «مشکلات تدوین تاریخ ایران» را فقدان منابع تاریخی مرتبط با زندگی و حیات اجتماعی مردم و لزوم بررسی دیگر منابع ادبی و علمی و مذهبی به زبان‌های عربی و ترکی، همچنین درهم‌تنیدگی تاریخ ایران با تاریخ جهان و لزوم تدوین آن برای نوشتن تاریخ ایران و نیز برخی مشکلات فنی چون ضبط صحیح اعلام، اختلاف دربارهٔ سیر وقایع و نظایر آن بیان کرد.^۲ اما برخلاف تأکید بر ضرورت نوشتن تاریخ مردم، روایت او در این یادداشت به تاریخ‌نگاری رسمی پهلوی می‌زند: تصمیم آریامهر مبنی بر تدوین تاریخ ایران به همان اندازه عظمت دارد که سایر تصمیماتشان. معظم‌له مصمم‌اند که به موازات برقراری عدالت اجتماعی و ایجاد رفاه و آسایش برای تمام افراد ملت و تأمین فرهنگ و بهداشت و نان و مسکن برای همه، سند مالکیت ایران‌زمین را نیز تازه و نو کنند و آن را به قضاوت و داور گیتی ارائه دهند و به غریزهٔ دفاع هموطنان خود از سرزمین خود نیرو ببخشند.^۳

بینا در چارچوب همین تاریخ‌نگاری در سال ۱۳۴۷ کتابچه‌ای را با محوریت شاه، با عنوان *راز بقای ایران*، برای شورای مرکزی جشن شاهنشاهی تدوین کرد و در مقاله‌ای در پی تبیین تاریخ جشن پادشاهی در ایران برآمد. او بر این باور است که «مردم ایران سعادت و سلامت خود را در وجود شاهنشاه جست‌وجو می‌کنند.» خود او اذعان می‌کند که نمی‌توان این سخن را به عنوان «حقیقت تاریخی» پذیرفت.^۴ با این حال می‌کوشد با اتکا به شواهد تاریخی، از پیشدادیان تا دوران معاصر، «شاه‌دوستی» ایرانیان را اثبات کند

۱. بنگرید به: صفت گل، *گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران*، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ باقر عاقلی، *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۱ (تهران: نگاه، ۱۳۸۰)، ص ۳۵۵-۳۵۴.

۲. علی اکبر بینا، اسماعیل رضوانی، «مشکلات تدوین تاریخ ایران»، *دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران*، س ۱۴، ش ۲، مسلسل ۵۴ (آذر ۱۳۴۵)، ص ۱۰۷-۱۰۹.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۴. علی اکبر بینا، «سعادت و برکت در سایهٔ تاج و تخت شاهنشاهی»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۲، ش ۳ و ۴ (آبان ۱۳۴۶) ص ۸.

و در این راه هیچ مانعی هم نمی‌بیند که حتی اسلام آوردن ایرانیان را از مصادیق آن بداند.^۱ بینا را در کنار ذبیح‌الله صفا و سعید نفیسی باید جزء آن دسته از مورخان آکادمیکی برشمرد که بیمی نداشتند در قامت تاریخ‌نگار رسمی نیز عرض اندام کنند. کما اینکه مشاغل سیاسی بینا این مسیر را برای او هموارتر می‌کرد. نظام‌الدین خان مجیر شیبانی (متولد ۱۲۸۸) در سال ۱۳۰۸ برای تحصیل به فرانسه رفت و پس از تحصیل در رشته «تاریخ قرون وسطی، جدید و معاصر»، برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه نانس شد و پس از اخذ مدرک دکتری بر کرسی استادی دانشگاه تهران نشست و به تدریس تاریخ تمدن پرداخت. شیبانی در این زمان شروع به نگارش کتاب تاریخ تمدن (۱۳۳۷) کرد، گرچه تنها جلد نخست آن با عنوان *از آغاز آفرینش تا تمدن مادی* منتشر شد. البته همین جلد در سال ۱۳۳۷ برنده جایزه سلطنتی کتاب سال شد.^۲ دیگر اثر او با نام *انقلاب و استقلال آمریکا* (۱۳۳۸) جزء نخستین آثار فارسی درباره تاریخ امریکاست. اما مهم‌ترین اثر او، تشکیل شاهنشاهی صفویه: *احیای وحدت ملی* (۱۳۴۶)، به دوره تأسیس سلسله صفویه (دوره شاه اسماعیل) تا جنگ چالدران و روابط خارجی صفویان در این دوره اختصاص دارد که به نظر تحت تأثیر رویکرد هینس به صفویه به نگارش درآمد.

احمد مستوفی (متولد ۱۲۹۱) در سال ۱۳۰۹ به‌عنوان دانشجوی دبیری تاریخ و جغرافیا عازم فرانسه شد و پس از یک دهه در رشته جغرافیا از دانشگاه سوربن دکتری گرفت. او در سال ۱۳۱۷ به ایران بازگشت و به‌عنوان استاد جغرافیا وارد دانشگاه تهران شد و همزمان در دانشسرای عالی نیز به تدریس پرداخت. از جمله آثار مهم او *جغرافیای عمومی* (۱۳۳۲)، *اطلس تاریخی ایران* با همکاری سید حسین نصر و عباس زریاب‌خویی (۱۳۵۰) و *شهادت و جغرافیای تاریخی دشت لوت* (۱۳۵۱) است. مستوفی را پدر ژئومورفولوژی در ایران و از بنیانگذاران علم نوین جغرافیا می‌دانند.^۳ نکته قابل توجه اینکه از میان افراد اعزامی در رشته تاریخ و جغرافیا در این دوره تنها مستوفی رشته جغرافیا را دنبال کرد و در این رشته کسوت استادی دانشگاه را بر تن کرد.

اما از میان دیگر افراد، میرزا علاءالدین خان بازارگادی پس از اخذ لیسانس تاریخ و فوق لیسانس تعلیم و تربیت در انگلستان، از دانشگاه آکسفورد لیسانس علوم اقتصادی و سیاسی و سپس از امریکا دکتری تعلیم و تربیت گرفت. او *دستور زبان انگلیسی و انشاء انگلیسی* را تألیف و چند نمایشنامه از شکسپیر را به فارسی و اشعار شاعران فارسی را به انگلیسی ترجمه کرد. ابراهیم وزیری کرمانی، حشمت‌الله

۱. همان، ص ۵-۱۴.

۲. زهرا حسینی جوادی، «بررسی روند ارائه جایزه کتاب از آغاز تاکنون در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال (زمستان ۱۳۹۳).

۳. محمدحسن گنجی، «دوست من، دکتر احمد مستوفی»، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۴۳ (اسفند ۱۳۸۱)، ص ۲۷-۳۸.

فیروزان، میرزا موسی‌خان مهتدی هر سه به‌عنوان معلم دبیرستان مشغول به کار شدند که فرجام شغلی آنها با برنامه طراحان اعزام محصل، یعنی تربیت معلم، همسو بود. از میان افرادی که در سالنامه رشته آنها «ناتمام» ذکر شده است، باید به عبدالحسین نوشین و داوود منشی‌زاده اشاره کرد. نوشین به‌عنوان دانشجوی معلمی تاریخ و جغرافیا اعزام شد، اما درس خود را ناتمام رها و در تئاتر ثبت‌نام کرد و از این رو از شمار محصلان اعزامی خارج شد. او با آنکه در نمایشنامه‌نویسی و کارگردانی پیش رفت، اما شاهنامه‌پژوهی نیز از حوزه‌های علاقه‌مندی و تخصص او بود. برگزاری هزاره فردوسی در ۱۳۱۳ خ با حضور ایران‌شناسان غربی، فرصت خوبی برای نوشین فراهم آورد تا سه نمایشنامه‌اش را، با الهام از شاهنامه، در برابر آنان روی صحنه ببرد. منشی‌زاده نیز در رشته «تاریخ ایران پیش از اسلام» تحصیل می‌کرد که به دلیل عدم موفقیت در تحصیل به بورسیه او پایان داده شد. او سپس به آلمان رفت و دکتری خود را در رشته فلسفه و ادبیات از دانشگاه برلین در سال ۱۹۴۳م اخذ کرد. اما حوزه مطالعاتی او زبان‌های ایرانی مدرن و میانه بود. منشی‌زاده در ۱۹۵۱م (۱۳۳۰خ) حزب ناسیونال سوسیالیست ایران (سومکا) را تأسیس کرد که در مقابله با جریان ملی شدن نفت در ایران نقش داشت. او در سال ۱۳۴۱خ ایران را ترک کرد و بقیه عمر خود را در سوئد به تدریس ایران‌شناسی و زبان فارسی در دانشگاه اوپسالا پرداخت و سرانجام استاد زبان‌های ایرانی این دانشگاه شد.

از دیگر محصلان اطلاع‌چندانی در دست نیست، جز آنکه حسینعلی سلطان‌زاده پسیان (برادرزاده کلنل محمدتقی پسیان) به ادبیات و شاعری روی آورد و از او اشعاری باقی است. خسرو وارسته نیز در دهه سی خورشیدی رئیس دفتر فنی و حقوقی اداره کل هنرهای زیبای کشور بود. از او در حوزه موسیقی مقالاتی به جای مانده است. همچنین در میان اسناد وزارت معارف به نام‌های منصور علی‌خان منصور و حسین آقا خدادادیان به‌عنوان قبول‌شدگان سال ۱۳۱۱خ در رشته تاریخ و جغرافیا برمی‌خوریم. اما اطلاعات دیگری از آنها، از جمله در فهرست سالنامه وزارت معارف، در دست نیست. احتمال دارد این افراد تنها جزء قبول‌شدگان بوده، اما به دلایل نامعلوم اعزام نشده باشند.^۱

باید اشاره کرد در فهرست مفصل سالنامه وزارت معارف نام افراد دیگری نیز دیده می‌شود که گرچه به‌عنوان معلم تاریخ و جغرافیا اعزام نشدند، اثربخشی آنها در این رشته بسیار چشمگیر است. پیش از همه باید از خان بابا بیانی یاد کرد که به‌رغم آنکه به‌عنوان محصل رشته تجارت در سال ۱۳۱۱ به فرانسه اعزام شد، در مقطع دکتری در رشته تاریخ تحصیل کرد و در سال ۱۳۱۶ در دانشگاه تهران بر کرسی استادی همین رشته نشست و سپس در دهه بیست مؤسس دانشگاه تبریز شد. بنابراین، او نیز به همراه

۱. دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۶۷۷

سه استاد یادشده از نسل نخست استادان گروه تاریخ دانشگاه تهران بود. غلامحسین صدیقی به عنوان دانشجوی رشته علوم مالی و اداری در سال ۱۳۰۸ اعزام شد، اما سپس تحصیلات خود را در فلسفه و جامعه‌شناسی ادامه داد و در رساله‌اش به موضوع «جنبش‌های دینی قرون دوم و سوم» پرداخت. کنش و آثار او الهام‌بخش نوعی جامعه‌شناسی تاریخی بود که دهه‌ها بعد به ثمر نشست. محسن عزیزی نیز به عنوان دانشجوی معلمی زبان در سال ۱۳۰۷ به فرانسه اعزام شد و سپس از دانشکده ادبیات و مدرسه جغرافیایی پاریس دکترا گرفت و رساله خود را به موضوع «اوضاع اجتماعی ایران در زمان اسلام» اختصاص داد. از دیگر آثار او باید به تاریخ عقاید سیاسی (از افلاطون تا ماکیاولی)، جغرافیای اقتصادی، و تاریخ دیپلماسی عمومی اشاره کرد. همچنین یکی از آثار او با عنوان تحقیق در اوضاع اقتصادی دول معظم در سال ۱۳۳۴ منتشر و برنده جایزه کتاب سال سلطنتی شد.

به این ترتیب، کارنامه پژوهشی دانش‌آموختگان رشته تاریخ در طی سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ نشان می‌دهد که رهاورد آنها بیش از هر چیز و در بهترین حالت ترجمه و انتقال پژوهش‌های انجام‌شده به زبان فارسی با انگیزه‌های شخصی بوده است. «کتاب‌های درسی زیادی توسط اینها ترجمه یا تألیف شد و اگرچه انتقاد زیادی درباره تقلیدی بودن این کتاب‌ها و اتکا نداشتنشان بر پژوهش‌های تألیفی وجود داشت، با این حال این افراد اولین کسانی بودند که کتاب‌های دانشگاهی در مقیاس بزرگ در ایران منتشر کردند.»^۱ وجدانی بیان می‌کند که «مسیرهای شغلی اعزام‌شدگان در رشته تاریخ بردار روشنگری است که با آن می‌توان فقدان حرفه‌ای شدن مورخان ایرانی را درک کرد.»^۲ به تعبیر او، دانشجویانی که دارای مدرک اروپایی و امریکایی بودند، معمولاً پس از بازگشت به ایران، فرصت‌های بیشتری برای استخدام در پست‌های دولتی داشتند. فقدان پست‌های بالقوه دانشگاهی برای فارغ‌التحصیلان با مدرک تاریخ، فقدان مراکز تحقیقاتی و آرشیو رسمی که فارغ‌التحصیلان به عنوان پژوهشگر از آنها استفاده کنند و وجود انجمن‌های رسمی تاریخی، همه عواملی بودند که مانع حرفه‌ای‌سازی آنی تاریخ به عنوان یک رشته شدند. در نتیجه، نگارش تاریخ تا حد زیادی در محدوده عمل معلمان و شاگردان آنها باقی ماند.^۳ مناشری نیز ارزیابی مشابهی از کارنامه پژوهشی این نسل به دست داده است. او موانع ساختاری شکل‌گیری سنتی از پژوهش دانشگاهی را در زمان تأسیس دانشگاه تهران به خوبی بیان کرده است:

هیچ فعالیت پژوهشی قابل توجهی در سال‌های آغازین دنبال نشد. اگرچه سنتی از تحقیق و تتبع در مدارس سنتی وجود داشت، تحقیق علمی به شیوه غربی در کالج‌ها (مدارس عالی) که

۱. مناشری، ص ۲۰۸.

2. Vejdani, p. 65.

3. Ibid., p. 67.

در دانشگاه تهران ادغام شده بودند، چندان شناخته شده نبود. علاوه بر تجهیزات تحقیقاتی نادر و کتابخانه‌های فقیر، در آن زمان پژوهش شرط پیشرفت دانشگاهی نبود و با توجه به شغل‌های چندگانه‌ای که اکثر استادان قبول می‌کردند، زمانی هم برای آن وجود نداشت.^۱

نتیجه‌گیری

به‌رغم تداوم اعزام دانشجویان از دوره اصلاحات عباس‌میرزا تا پایان دوره قاجار، رشته تاریخ مورد توجه واقع نشد و اطلاعاتی در خصوص اعزام دانشجویان در این رشته در عصر قاجار در دست نیست. با ایجاد موج جدید اعزام دانشجویان در آغاز سلطنت پهلوی، در سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲، تاریخ و جغرافیا ذیل رشته «تعلیم و تربیت» در فهرست رشته‌های اعزامی قرار گرفت. اسناد برجای‌مانده و گزارش‌های وزارت معارف نشان می‌دهند قریب به ۱۵ نفر در این رشته به فرانسه و انگلیس اعزام شدند. اختلاف آمارها بین ۱۱ تا ۱۵ تن به دلیل نامعلوم بودن رشته برخی از محصلین اعزامی و یا ناتمام ماندن دوره تحصیلی اعزام‌شدگان است. طبق قوانین باید دست‌کم ۱۰۰ تن در این شاخه از رشته تعلیم و تربیت اعزام می‌شدند که به دلایلی نامعلوم، اما قابل فهم، این امر رخ نداد. از میان افراد اعزامی در رشته تاریخ و جغرافیا ۳ دانشجو در این رشته تحصیلات خود را ادامه دادند و به‌عنوان نسل نخست استادان رشته تاریخ دانشگاه تهران شناخته شدند و ۱ تن نیز در رشته جغرافیا موقعیت برابری به دست آورد. ۳ تن از دیگر افراد اعزامی نیز در مشاغلی که به همین منظور روانه غرب شده بودند، یعنی معلمی در دبیرستان، مشغول به کار شدند. با توجه به اسناد مزبور و فراوانی افراد اعزامی در ذیل رشته «تعلیم و تربیت» نسبت به دیگر رشته‌ها می‌توان دریافت اعزام محصل در رشته‌های علوم انسانی چون تاریخ بیشتر با هدف تربیت معلم بود و نه یادگیری شیوه‌های پژوهش، نوشتن تاریخ ملی ایران و یا آموزش فن تاریخ‌نگاری. به بیانی دیگر، در این برهه هدف اصلی دولت از اعزام محصلان به خارج، دست‌کم در رشته‌های علوم انسانی، تربیت نسل جدیدی از معلمان برای بازسازی نظام آموزشی بود. بنابراین، اگر از این میان افرادی فراتر از این برنامه به تحصیلات خود ادامه دادند و قلم در دست گرفتند، به سبب توانایی‌ها و ویژگی‌های شخصی‌شان بود. هرچند چنانکه از کارنامه پژوهشی این افراد هویداست، آنها به سبب تسلط بر زبان‌های اروپایی بیشتر در مقام مترجم انتقال‌دهنده دانش جدید بودند و تألیفات آنها نیز بوی ترجمه می‌داد.

در مجموع می‌توان گفت تبدیل دانشجویان اعزامی به معلمان تاریخ به جای ارتقای آنها به مورخان/پژوهشگران حرفه‌ای حاصل متغیرهای متفاوتی بود، از جمله انگیزه طراحان اعزام دانشجویان از این برنامه

با الویت نوسازی نظام آموزشی، اهداف دولت در این خصوص مبنی بر به کارگیری دانش‌آموختگان در موقعیت‌ها و سمت‌های دلخواه و متناسب با ایده دولت-ملت و اعزام دانشجویان تاریخ در ذیل مفهوم «تربیت معلم»، اهمیت و شأن اجتماعی معلمان و استادان در بازگشت به کشور، مقصد اکثریت دانشجویان اعزامی در اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ (فرانسه) و تأثیرپذیری از نظام آموزش عالی این کشور با مختصات شکاف بین آموزش و پژوهش و تأثیرپذیری از حکومت مرکزی و ارائه خدمات آموزشی مشابه «دانشسرای عالی» به دانشجویان. در واقع بیشتر دانشجویان اعزامی معلم شدند، چرا که ساختار نظام آموزشی/پژوهشی ایران و مقصد تحصیلی‌شان فراتر از خواسته‌ها و کنش فردی آنها بود.

کتابنامه

- اقبال، عباس. «سابقه تمدن جدید در ایران: اولین روزنامه چاپی فارسی در ایران»، یادگار، س ۱، ش ۳، آبان ۱۳۲۳.
- اکبری، محمدعلی. چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار، تهران: نشر روزنامه ایران، ۱۳۸۴.
- ایگرس، گئورک. تاریخ‌نگاری در سده بیستم از عینیت علمی تا چالش پسامدرن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
- برک، پیتر. انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه، ترجمه کامران عاروان، تهران: آگاه، ۱۳۸۹.
- شعبانی، رضا. «استاد دکتر احمد بهمنش تاریخ‌نگار تمدن‌های کهن» [مصاحبه با احمد بهمنش]، کیهان فرهنگی، ش ۳۷، فروردین ۱۳۶۶.
- بینا، علی‌اکبر و اسماعیل رضوانی. «مشکلات تدوین تاریخ ایران»، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، س ۱۴، ش ۲ (مسلسل ۵۴)، آذر ۱۳۴۵.
- بینا، علی‌اکبر. «سعادت و برکت در سایه تاج و تخت شاهنشاهی»، بررسی‌های تاریخی، س ۲، ش ۳ و ۴، آبان ۱۳۴۶.
- تقی‌زاده، حسن. «چاپخانه و روزنامه در ایران»، کاوه، ش ۵۲، ۲۸ آذر ۱۲۹۰ (۱ رمضان ۱۳۳۹ ق).
- جونز، سر هاردفورد. خاطرات سر هاردفورد جونز، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: انتشارات ثالث، ۱۳۹۸.
- حاضری، علی‌محمد. روند اعزام دانشجو در ایران، تهران: سمت، ۱۳۷۲.
- حسینی جواد، زهرا. «بررسی روند ارائه جایزه کتاب از آغاز تاکنون در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، زمستان ۱۳۹۳.
- حکمت، علی‌اصغر. سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، تهران: وحید، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).
- دانشجویان ایرانی در اروپا، اسناد مربوط به قانون اعزام محصل (از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳)، به کوشش عبدالحسین نوایی و الهام ملک‌زاده، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۲.
- رینگر، مونیکا. ام. آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.

زرگری نژاد، غلامحسین و منصور صفت گل و محمدباقر وثوقی، *تاریخ دانشگاه تهران*، ج ۱، بخش ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.

ژوبر، آمده. *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.

ستاری، جلال. *کاروان فرهنگ در فرنگ*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷.

سرمد، غلامعلی. *اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجار)*، تهران: بنیاد، ۱۳۷۲.

سفیدخوش، میثم. *ایده دانشگاه، تهران: حکمت*، ۱۳۹۵.

صدیق، عیسی. *یادگار عمر، خاطراتی از سرگذشت*، ۴ جلد، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۴۰.

صفت گل، منصور. *گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.

_____ «تاریخ گروه تاریخ»، در *تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، به کوشش حسن حضرتی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۴۰۰.

صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم و ششم.

طباطبایی، سید محمد. «تاریخچه اعزام محصل به اروپا»، *شفق سرخ*، ش ۲۳۹۳، ۱۶ تیر ۱۳۱۲ خ، تا ش ۲۴۳۷، ۷ شهریور ۱۳۱۲ خ.

عاقلی، باقر. *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، تهران: نگاه، ۱۳۸۰.

قدیمی قیداری، عباس و سیاوش شوهانی. «سرگردانی تاریخ در دارالفنون: مسئله سرآغاز آموزش نوین تاریخ در ایران معاصر»، *جستارهای تاریخی*، س ۱۲، ش ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰.

کرونین، استفانی. *رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین*، مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، ۱۳۹۳.

کویک، مارک و دیگران. *دانشگاه و دولت-ملت‌سازی*، ترجمه آریا متین و ایمان بحیرایی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۸.

گریمال، پیر. *فرهنگ اساطیر یونان و رم*، ترجمه احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.

گرین، آنا و کاتلین تروپ. *خانه‌های تاریخ: خوانشی انتقادی از تاریخ در سده بیستم*، ترجمه بهزاد کریمی، تهران: مرکز، ۱۴۰۰.

گرین، نایل. *عشق غریبه‌ها (سرگذشت شش محصل ایرانی در انگلستان جین آستین)*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر چشمه، ۱۴۰۰.

گنجی، محمدحسن. «دوست من، دکتر احمد مستوفی»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، ش ۴۳، اسفند ۱۳۸۱.

لوگوف، ژاک. *تاریخ جدید: جستارهایی در شناخت مکتب آنال*، ترجمه ناصری طاهری و سمیه طباطبایی، تهران: سمت، ۱۳۹۹.

محبوبی اردکانی، حسین. «دومین کاروان معرفت»، *یغما*، ش ۲۱۱، بهمن ۱۳۴۴.

_____ «سومین کاروان معرفت ۱»، *یغما*، ش ۲۲۲، دی ۱۳۴۵.

_____ «سومین کاروان معرفت ۲»، *یغما*، ش ۲۲۵، فروردین ۱۳۴۶.

_____ «مؤسسات تمدنی جدید در ایران»، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

مرادی نژاد، حسین و پرویز پژوهش‌شیرینی. «پژوهشی درباره فرستادن دانشجویان به خارج در دوره قاجار و پهلوی»، مطالعات جامعه‌شناختی، ش ۴، تابستان ۱۳۵۳.

مناشیری، دیوید. نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن، ترجمه محمدحسین بادامچی و عرفان مصلح، تهران: حکمت سینا، ۱۳۹۶.

_____ مینوی، مجتبی. «اولین کاروان معرفت ۱»، یغما، ش ۶۲، مرداد ۱۳۳۲.

_____ «اولین کاروان معرفت ۲»، یغما، ش ۶۳، شهریور ۱۳۳۲.

_____ «اولین کاروان معرفت ۳»، یغما، ش ۶۴، مهر ۱۳۳۲.

_____ «اولین کاروان معرفت ۴»، یغما، ش ۶۵، آبان ۱۳۳۲.

_____ «اولین کاروان معرفت ۵»، یغما، ش ۶۶، آذر ۱۳۳۲.

نصر، سید حسین. حکمت و سیاست، تاریخ شفاهی زندگی و آثار دکتر سید حسین نصر، به کوشش حسین دهباشی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳.

«نظام‌نامه اساسی محصلینی که به خرج دولت به خارج اعزام می‌شوند»، تعلیم و تربیت، س ۳، ش ۲۵، اردیبهشت ۱۳۰۶.

Arasteh, Reza. *Education and social awakening in Iran*, Leiden: E. J. Brill, 1962.

Arasteh, Reza. "The role of intellectuals in administrative development and social change in modern Iran", *International Review of Education*, Vol. 9, No. 3, 1963.

Chevallier, Thierry. "Evaluation in French Higher Education: history, policy and debates", *Scuola democratica*, Vol. 4, No. 2, May-August 2013.

Condette, Jean-François. "French University Traditions, Napoleonic to Contemporary; Transformation", *The International Encyclopedia of Higher Education Systems and Institutions*, Edit by Pedro Nuno Teixeira, Springer, 2020.

Durdas, Alla. "Higher education in France: historical development", *Modern Higher Education Review*, No. 3, 2018.

Muscato, Christopher. *The Annales School's Impact on French Historiography* (2017, November 16). Retrieved from <https://study.com/academy/lesson/the-annales-schools-impact-on-french-historiography.html>.

Vejdani, Farzin. *Making History in Iran: Education, Nationalism, and Print Culture*, California: Stanford University Press, 2016.

Zeldin, Theodore. "Higher Education in France, 1848-1940", *Journal of Contemporary History*, Vol. 2, No. 3, Jul. 1967.